

یک دنیا فاصله

گزارشی از بخش نابینایان کتابخانه مرکزی امام خمینی مشهد

۱۰



عصای سفید

به منزله تابلوی ایست

رئیس اداره آموزشی و تفریحیک پلیسی راهور
خراسان رضوی از قوانین ویژه مطبوعه لایحه می گوید

۱۴

اختلالات شنوایی

در کودکان

پروسی راهکارهای موثر در اختلال شنوایی
وراهکارهای درمان آن

۱۱

چشم‌ها همیشه که

حرف نمی‌زنند

عصرانه‌ای در دفتر «عباسی آراسته»
وکیل نابینا

۶



ویژه نابینایان



یادداشت

معلولان؛ آسیب‌ها و راهکارها



علی صمدی جوان*

هر سال با آغاز مهر، انبوهی از مناسبت‌های جهانی و ملی در حوزه افراد دارای معلولیت گرامی داشته می‌شود و آسیب‌های رایج در دنیای این افراد به بررسی می‌رسد. دو مناسبت در این ماه از جایگاه مهم‌تری برخوردار است؛ روز جهانی ناشنوایان و روز جهانی عسای سفید. هدف این یادداشت، معرفی این معلولیت‌ها نیست و در صفحات بعد به صورت جامع به آن‌ها پرداخته‌ایم اما نکته مدنظر، آسیب‌هایی است که در فضای شهری می‌تواند تبعات بسیار بدی برای این قشر به همراه داشته باشد. مشهد، کلان‌شهری است که جمعیت افراد دارای معلولیت آن از ۱۸ استان کشور بیشتر است و چیزی حدود ۱۲ درصد از همشهریان ما را شامل می‌شود. در این تنوع و خیم باید دانست که آسیب‌های بینایی و شنوایی، به ترتیب ۱۳ و ۱۱ درصد از کل جمعیت معلول شهر را دربر گرفته است و در رده‌های سوم و چهارم انواع معلولیت‌ها قرار می‌گیرد. حال برای مدیریت کیفی سطح زندگی این قشر در شهر چه می‌توان کرد؟

معلولان با آسیب شنوایی بدون هیچ نماد ویژه‌ای به‌عنوان معلول خاموش، احتیاج فراوانی به دسترس‌پذیری‌های گفتاری براساس زبان اشاره، نصب تابلوهای نوشتاری و علائمی دارند که بدون دردسر و حتی درخواست کمک بتوانند امور خود را بگذرانند. تمهیداتی مانند پیش‌بینی راهنمای زبان اشاره در فروشگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار شهری، ادارات مهم دولتی، بانک‌ها و نظایر آن کمک زیادی به رفع نیازهای آنان می‌کند. از وظایف مشترک شهرداری و بهزیستی در قبال ۵ هزار و ۸۲۵ شهروند ناشنوا از درجه خفیف تا خیلی شدید، می‌تواند تعامل گسترده در حوزه آموزش و تامین تجهیزات لازم برای این شهروندان باشد تا بتوانند حضوری فعال در جامعه مدرن شهری داشته باشند.

از سوی دیگر مناسب‌سازی‌های شهری برای جامعه نابینای مشهد که ۶ هزار و ۴۲ نفر را شامل می‌شود، مناسب و کافی نیست. بهسازی‌های اخیر که در معابر شهری انجام گرفته، اگر چه سیمای پیاده‌راه‌ها را زیباتر کرده است، آن گونه که باید نیاز تردد معلولان به‌ویژه نابینایان را برآورده نکرده و پیش‌نهادهای این است که پیش از انجام هر گونه بهسازی یا اقدام عمرانی در سطح کلان، پیمانکاران و مشاوران با هم‌فکری تخصصی با افراد دارای معلولیت نابینایی، اقدامات لازم را انجام دهند. شکی نیست که یک شهروند نابینا با اتکا به توانایی‌اش در جهت‌یابی، می‌تواند با محیط و مبلمان شهری هم‌سو شود و نیازهایش را برطرف کند اما این مسئله مستلزم رعایت تمام نکاتی است که به صورت فنی و قانونی باید لحاظ شود. نصب علائم صوتی در معابر پرتردد، تجهیز چراغ‌های راهنمایی به بوق‌های هشدار ایست و حرکت برای تردد امن نابینایان، نصب آسانسورهای خط دوم قطار شهری و بازگشایی مسیر دارای علائم نابینایی در سکوهای این خط، استقرار همیار معلول در فروشگاه‌ها و ادارات مهم برای نگارش درخواست‌های مدنظر نابینایان یا حتی بریل کردن اطلاعات و بخشنامه‌های عمومی، گامی مثبت و سازنده به سمت شهری است که در آن شرایط مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری برای تمام شهروندان، به‌ویژه شهروندان معلول، میسر خواهد بود.

* عضو کمیته نظارت و پیگیری قانون حمایت از معلولان



مقاله

نکاتی برای برقراری ارتباط بهتر با افراد ناشنوا و کم‌شنوا



دکتر گیتا مولئی*

مهم‌ترین مشکل افراد ناشنوا و کم‌شنوا برقراری ارتباط با دیگران است. در این مقاله که به مناسبت هفته جهانی ناشنوایان نوشته شده است، برآنیم که در این زمینه راهکارهایی ساده را معرفی کنیم. زمانی که دوست، آشنا و دیگر افرادی که با آن‌ها ارتباط دارید دچار کم‌شنوایی هستند، چگونه می‌توانید به بهترین نحو با آن‌ها ارتباط برقرار کنید؟ اگر نیازهای آن‌ها را روشن و دقیق بدانید، این فرصت در اختیار شما و آنان گذاشته می‌شود تا به یکدیگر کمک کنید. از آن‌ها بخواهید فقط بگویند «خوب می‌شنوم»، بلکه دقیقاً به شما بگویند که برای کمک به آن‌ها چه کاری از دست شما برمی‌آید. انتخاب فضای مناسب برای برقراری ارتباط را به آن‌ها واگذار کنید تا تصمیم‌گیرنده اصلی باشند. لازم است بدانید هنگام باز بودن شیر آب، روشن بودن تلویزیون یا زمانی که پشت‌تان به فرد کم‌شنواست یا با دیگران در همان اتاق، سرگرم بحثی داغ و مهیج هستید یا در دیگر موقعیت‌های مشکل‌ساز، آن‌ها نمی‌توانند خوب بشنوند. یک اتاق ساکت بدون سروصدا بهترین محل برای صحبت کردن است. نور نیز بسیار مهم است. نور باید روی چهره گوینده باشد تا افراد کم‌شنوا بتوانند به بهترین نحو ممکن، متوجه صحبت‌های او شوند. از آنجاکه با فاصله گرفتن، صدا پخش می‌شود، باید هر چه می‌توانید، نزدیک به فرد کم‌شنوا قرار بگیرید. لازم است هنگام صحبت کردن، از حرکات و بیان چهره‌های مناسب استفاده کنید.

توجه: یکی از راه‌هایی که می‌توان مطمئن شد ارتباط خوب پیش می‌رود، بازخورد گرفتن از فرد است. اجازه دهید دیگران بدانند که برای بهتر شدن ارتباط چه تغییراتی باید صورت گیرد. برای ارائه بازخورد مثبت، بهترین راه تشکر کردن است.

نکته‌ها برای بهبود وضعیت ارتباطی در متن زیر فهرست شده است. هنگام صحبت کردن بهتر است این کارها را انجام دهید:

لطفاً پیش از صحبت با فرد، توجه او را به خود جلب کنید. پیش از شروع صحبت به شانه‌اش بزنید، او آرام‌تکان دهید یا حرکت دیگری انجام دهید.

نشانه‌های درمورد موضوع صحبت به او بدهید. آگاهی از موضوع مکالمه به فرد کم‌شنوا کمک می‌کند تا بهتر متوجه صحبت‌ها شود؛ مثلاً این‌طور: «کجا ناهار بخوریم؟»

رویتان به طرف او باشد. زمانی که در حین صحبت به او نگاه می‌کنید، خیلی بهتر می‌تواند گفتار خوانی کند. طوری قرار بگیرید که چهره شما در سایه نیفتد.

لطفاً شمرده و واضح صحبت کنید. نیازی نیست فریاد بزنید یا در صحبت کردن خود اغراق کنید. اغراق در حرکات گفتاری و تأکید بیش از حد روی واژه‌ها، سبب می‌شود حرکات لب‌ها غیرعادی و گفتار خوانی بسیار مشکل شود.

به جای تکرار کردن صحبت‌ها، آن‌ها را در قالب دیگری بازگو کنید. اگر فرد کم‌شنوا، بار نخست متوجه صحبت‌ها نشد، جمله خود را بازگو کنید.

ممکن است او فقط متوجه یک یا دو واژه نشده باشد و تکرار جمله به او کمک کند که متوجه پیام شود اما غالباً بازگو کردن جمله با عبارات دیگر، بهترین راه‌حل است.

لطفاً مستقیم با خود او صحبت کنید.

اگر متوجه شدید زمانی که می‌خواهید با او صحبت کنید، همراه یا همسر شنوای او صحبت می‌کند، صریحاً از آن‌ها بخواهید اجازه دهند مستقیماً با خود فرد صحبت کنید. مطمئن باشید تلاش‌های شما حتماً نتایج مثبتی به بار می‌آورد و ارتباطی به‌دست می‌آید که خواهان آن هستید.

لطفاً زمانی که با فرد کم‌شنوا یا ناشنوا صحبت می‌کنید، دهان خود را نبوشانید. مردم اغلب هنگام صحبت کردن غذا می‌خورند، ته‌مداد خود را در دهان می‌کنند یا به‌طریقی دهان خود را می‌پوشانند. این کارها سبب مشکل شدن لب‌خوانی می‌شود.

لطفاً موقع صحبت، رادیو یا تلویزیون را خاموش کنید. سروصدا محیطی یکی از علل خوب نشنیدن است. پیش از شروع صحبت، این صداها را کم و خاموش کنید. این کار کمک زیادی به فرد کم‌شنوا یا ناشنوا می‌کند. همچنین می‌توانید به نقطه ساکت‌تری بروید.

لطفاً فریاد نزنید. فریاد زدن کار را بدتر می‌کند، زیرا سبب می‌شود شکل دهان و چهره گوینده کاملاً عوض و گفتار خوانی غیرممکن شود. اگر فرد کم‌شنوا سمعک به گوش می‌زند، فریاد زدن سبب افزایش ارتعاشات و آسیب به او می‌شود.

علاوه بر راهکارهای بالا، می‌توانید کارهای زیر را نیز انجام دهید:

اجازه دهید به شما توجه کند. لازم است فرد کم‌شنوا، به مخاطب خود نگاه کند، صحبت‌هایش را گوش دهد و برای دنبال کردن گفت‌وگوها روی سخنان وی تمرکز کند. چرت زدن و بی‌توجهی، برقراری ارتباط مختل می‌کند.

اجازه دهید فرد کم‌شنوا، تمرکز خود را به شما معطوف کند. اگر مکالمه حائز اهمیت است، فرد لازم است کاملاً به گوینده توجه کند. اگر فرد کم‌شنوا در یک زمان تنها روی یک فرد تمرکز کند و دیگر افراد و اتفاقات، حواسش را پرت نکند، آدم خوش‌صحتی خواهد شد.

فرد کم‌شنوا لازم است به دنبال نشانه‌های دیداری باشد. فرد کم‌شنوا برای درک بهتر صحبت‌های گوینده، باید به بیان چهره، حرکات و زبان بدنی او دقت کند. این اقدامات سبب می‌شود گفت‌وگوها به‌خوبی پیش برود.

در صورت لزوم بهتر است فرد کم‌شنوا به دنبال نشانه‌های نوشتاری باشد. فرد کم‌شنوا بهتر است همواره یک دفترچه یادداشت و مداد همراه داشته باشد تا اگر زیاد به در دسر افتاد، از گوینده بخواهد واژه‌های کلیدی را برایش بنویسد. گاهی یک واژه کلیدی، مکالمه را دوباره به جریان می‌اندازد.

بهتر است فرد کم‌شنوا، سخنان گوینده را قطع نکند و اجازه دهد مکالمه جریان داشته باشد تا بیشتر متوجه معانی آن شود. گاه واژه‌های کلیدی در صحبت‌ها هست که فرد کم‌شنوا متوجه نشده است و چند ثانیه بعد می‌فهمد و موضوع مورد بحث برایش معنا پیدا می‌کند. پیش از قطع کردن صحبت، فرصتی به او بدهید اما اگر اصلاً متوجه صحبت‌ها نشده، برای او دوباره توضیح دهید و جمله را تکرار یا بازگو کنید.

لطفاً هرگز فرد کم‌شنوا را در گفت‌وگوها، در انزوا قرار ندهید.

* دانشیار دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی



توان‌شهر / ضمیمه ارتگان روزنامه شهر آرا





مهدیه غفوریان اشهرآرا

کسی صدای ناشنوایان را نمی شنود

گزارشی از هیاهوی سکوت خانه دوم ناشنوایان و کم شنوایان خراسان رضوی



الهام ظریفیان

راهی برای تصور دقیق آنچه ناشنوایان تجربه می کنند، نیست. اگر بخواهید دنیای یک فرد نابینا را شبیه سازی کنید، کافی است چند دقیقه چشمانتان را ببندید و یک مسیر آشنا مثل فاصله آشپزخانه تا اتاق را طی کنید. درست است که با چند دقیقه چشم بسته راه رفتن، نمی توان حس و حال کسی را که تمام عمر چشمش از دیدن دنیا محروم است، درک کرد اما دست کم می توان تصور محدودی از «دیدن دنیا از پنجره تاریکی» در ذهن مجسم کرد؛ البته به هیچ وجه نمی توانید تصور کنید دنیا از دریچه حواس یک فرد «ناشنا» چگونه است؛ دنیایی که پر از حرکت، اما صامت و سرشار از سکوت است بدون هیچ صدای پس زمینه ای، همهمه ای، پیچیده ای، بوق ماشینی، زنگ تلفنی، سروصدای سر صبح گنجشک هایی، داد و فریاد دم غروب کلاغ هایی، دعوی سر ظهر کودکانی در کوچه و ...

● خانه دوم برای ۴ هزار ناشنوا

کسی نمی داند دقیقاً چه تعداد کم شنوا، نیمه شنوا و ناشنوا در خراسان رضوی، در این دنیای صامت زندگی می کنند، اما ۱۴ هزار پرونده مرتبط در بهزیستی وجود دارد. از این تعداد ۴ هزار نفرشان که بیشتر در مشهد ساکن اند، عضو کانون ناشنوایان خراسان رضوی هستند؛ جایی که به قول «معصومه ترابی مقدم»، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل این کانون، خانه دوم ناشنوایان است. ترابی مقدم خود ناشنواست، میان سال و پر از تحرک. وقتی می خواهد افسانه، نسترن، طلیمه یا آقای طالبی را خطاب قرار دهد، با دست هایش آن ها را متوجه نگاه خود می کند و بعد دنیایی از حرکات منظم دست و صورت، بینشان به راه می افتد. «جایی خلوت و ساکت برای گفت و گو» به اصرار من، می شود اتاق مدیریت در طبقه بالا که البته از نظر او لزومی برایش وجود ندارد، زیرا در دنیای او همه اتاق ها «بی صدا و خلوت» هستند.

● از انجمن کرولال ها تا کانون ناشنوایان

روی صندلی کناری ام می نشینند، درست روبه روی خانم نیری؛ مترجمی که قرار است حرف های او با زبان اشاره را برای من ترجمه کند. اول از همه بروشور انجمن و کارت ویزیتش را به دستم می دهد. درباره تاریخچه تاسیس انجمن در بروشور این طور آمده است: «آن زمان که هر کس در این هیاهوی سکوت به دنبال مشکلات خود بود، جمعی از ناشنوایان و دلسوزان برای رفع مشکلات هم نوعان خودشان جمع شدند و مجمعی را به نام کرولال ها به وجود آوردند. این اتفاق میمون و مبارک سال ۱۳۶۵ در مشهد مقدس رقم خورد و با پیگیری مستمر عزیزان آن روز، در سال ۱۳۸۶ رسماً به ثبت رسید و با عنوان کانون ناشنوایان خراسان رضوی با مجوز رسمی از استانداری محترم، فعالیت خود را در راستای اهداف تعیین شده آغاز کرد.»

برخی حوزه های فعالیتی که برای این اهداف تعیین شده است، از این قرار است: دادن تسهیلات بانکی با شرایط ویژه، ارتباط با سازمان فنی و حرفه ای برای کسب مدرک فنی به منظور اشتغال ناشنوایان، مشاوره و پیگیری رایگان امور حقوقی و قضایی، آموزش و تربیت مترجمان، اختصاص تخفیف و پیگیری در کاشت حلزون و سمعک، مساعدت در تهیه دارو از طریق خیران و ...

● جایی که سکوتش، پر از فریاد است

کانون با همه سکوتش پر از فریاد است. یکی از گلابه های اصلی خانم ترابی مقدم به رسمیت نشناختن زبان اشاره از سوی سازمان های دولتی و صداوسیماست. او می گوید: اگر ما الان می توانیم با زبان اشاره حرف بزیم، به دلیل زحماتی است که باغچه بان برای زبان اشاره فارسی کشید اما اکنون زحمات او فراموش شده است. ما کلاس های آموزش زبان اشاره داریم که همه گروه های افراد کم شنوا، نیم شنوا، ناشنوا و شنوا می توانند در آن شرکت کنند. برخی سازمان ها یک دوره شرکت می کنند و می روند، در حالی که این فرایند باید ادامه دار باشد تا وقتی یک ناشنوا برای انجام کار به ادارات دولتی می رود، سرگردان و آواره نشود. متأسفانه صداوسیما خیلی کم از مترجم استفاده می کند. تاکنون چندین بار اعلام کرده ایم که آماده ایم مترجم معرفی کنیم اما صداوسیما برای مترجم از ما هزینه می خواهد و ما هزینه ای نداریم که پرداخت کنیم، حتی طوماری هم امضا کردیم و برای سازمان صداوسیما فرستادیم اما هیچ توجهی نشد.

● صدای ناشنوایان را بشنوید

او ادامه می دهد: زبان اشاره زبان مادری ناشنواست. نابینا با کمک عصا راه می رود. ناشنوا هم با دستش می تواند از خودش دفاع کند. چند سال که بگذرد، ممکن است بینایی چشمش کم شود. گوشش هم که نمی شنود، بنابراین با چه کسی می خواهد صحبت کند؟ در اینجا دست هایش می توانند به او کمک کنند. در برخی خیابان ها، تابلوی عبور نابینایان نصب کرده اند اما برای ناشنوایان نه. از سال ۸۵ تا الان فریاد زده ایم، اما کسی صدای ما را نشنیده است.

● سامانه اعزام مترجم برای ناشنوایان

از اتفاقات خوبی که در سه سال گذشته برای جامعه ناشنوایان مشهد رقم خورد، راه اندازی سامانه اعزام مترجم برای ناشنوایان بود. این سامانه برای اولین بار در کشور و به کوشش انجمن ناشنوایان خراسان رضوی و بهزیستی این استان شروع به کار کرد. هدف این سامانه، برقراری ارتباط ناشنوایان با شنوایان است. به این ترتیب که ناشنوا طی پیامکی، مشخصات و آدرس خود را به سامانه اعلام می کند و در ساعت درخواست شده، یک مترجم در محل، مستقر و با ناشنوا همراه می شود. ترابی مقدم می گوید:

ناشنوایان در اداره ها سرگردان می شوند. یک نامه را به دستشان می دهند، می گویند از این اتاق به آن اتاق برو. کسی هم که بخواهد به آن ها کمک کند، نمی تواند؛ چون زبان اشاره به رسمیت شناخته نشده است اما با همراهی مترجم، مشکلشان حل می شود؛ مثلاً در دادگاه ها اعضای خانواده نمی توانند به عنوان مترجم همراه ناشنوا باشند و لازم است یک مترجم بی طرف، صحبت های ناشنوا را به قاضی انتقال دهد.

با اینکه هنوز خیلی از ناشنوایان و افراد دیگر از وجود این سامانه بی اطلاع هستند، استقبال خوبی از آن شده است، به طوری که در سه سال گذشته، بیش از هزار و ۵۰۰ مترجم از طریق این سامانه به محل درخواست شده اعزام شده اند. اعزام ها بیشتر به مشهد بوده است اما هر سه استان خراسان رضوی، جنوبی و شمالی در دامنه شمول سامانه قرار دارند. به گفته ترابی مقدم، روزانه به طور میانگین ۲۰ درخواست برای اعزام مترجم به این سامانه می رسد.

● درد ناشنوایان، بی کاری است

موضوع اشتغال و به ویژه اجرایی نشدن بسیاری از مفاد قانون حمایت از معلولان، از گلابه های اصلی آنان است. طلیمه توکلی، ناشنوا و دانشجوی دکتری هوش مصنوعی و دبیر آموزش و پرورش استثنایی، در این باره می گوید: هر سال مشکلات را می گوئیم ولی با اینکه قانون حمایت از معلولان به تصویب رسیده است، بسیاری از سازمان ها و نهادها یا از آن اطلاعی ندارند یا می گویند هنوز اجرایی نشده است، این در حالی است که مشکلات ما هر سال بیشتر می شود. افسانه حمیدی نیز کارشناسی مدیریت فرهنگی دارد و اکنون عضو هیئت مدیره کانون ناشنوایان و مسئول فنی مجتمع توان بخشی کانون ناشنوایان است. او که لب خوانی را خوب بلد است و به خوبی نیز می تواند صحبت کند، می گوید: درد خیلی از معلولان، بیکاری و بی پولی است، زیرا خیلی از کارفرمایان به ناشنوایان توجه نمی کنند.

رسول طالبی نیز عضو هیئت مدیره کانون ناشنوایان خراسان رضوی و دبیر ورزش مدارس استثنایی است. او می گوید: باتوجه به تصویب قانون حمایت از معلولان، ما انتظار داریم تمام دستگاه ها مواد اصلی این قانون را اجرایی کنند تا افراد دارای معلولیت بتوانند از حقوق شهروندی برابر با افراد شنوا و سالم، برخوردار باشند.

● وامشان را که می گیرند، به معلولان می گویند خدا حافظ!

ترابی مقدم می گوید: ناشنوایان و کم شنوایان توانایی لازم برای انجام خیلی از کارها را دارند. بیشترشان تحصیل کرده اند اما کارفرماها کم حوصله اند و خیلی فرصت نمی گذارند که ناشنوا خودش را نشان بدهد. ما بارها اعلام کرده ایم آماده ایم هر زمان که کارفرمایان نیاز داشته باشند، مترجم اعزام کنیم که به ناشنوا آموزش بدهند اما متأسفانه خیلی از کارفرماها برای اینکه بتوانند وام بگیرند، معلولان را استخدام می کنند و وقتی وامشان را گرفتند، می گویند خدا حافظ! از ابتدای سال، ما ۳۰۰ نفر از اعضای خود را برای اشتغال به کار فرمایان معرفی کرده ایم که ممکن است از این تعداد، نصفشان یا از گزینش رد شده باشند یا بعد از مدتی اخراج شده باشند اما خوشبختانه برخی کارفرمایان هم واقعا حمایت می کنند. اکنون با کارخانه چینی مقصود، ایران خودرو و چندین کارخانه و کارگاه دیگر ارتباط داریم و ناشنوایان را برای کار به آن ها معرفی می کنیم.





ویژه نابینایان

احمد حسینی شهرآرا



دنیای شگفت‌انگیز سکوت

گفت‌وگو با زوجی که با چشم‌هایشان می‌شنوند، با دست‌هایشان حرف می‌زنند و با دنیای صدا بیگانه هستند



بهناز رحیمیان

«اکثر ما ناشنوایان، ناشنوایی خود را پذیرفته‌ایم و آن را یک بیماری نمی‌دانیم. ما هم مانند مردم عادی زندگی می‌کنیم، درس می‌خوانیم، ازدواج می‌کنیم و صاحب فرزند می‌شویم. بسیاری از ما ناشنوایان به کاشت حلزون فکر نمی‌کنیم، زیرا دنیای سکوت ما آرام و شگفت‌انگیز است.»
این دل‌نوشته‌های «مرجانه»، بانوی ناشنوایی است که محرومیت از شنوایی، نتوانسته است او را

منزوی و منفعل کند و با وجود تمام مشکلات و موانع، با تلاش و فعالیت خستگی‌ناپذیر، توانسته است زندگی را حتی فراتر و پربارتر از افراد شنوا تجربه کند و استعدادهای هنری خود را پرورش دهد.
مرجانه اکنون یک همسر، یک مادر و یک معلم است و سعی می‌کند تمام این وظایف را به نحو احسن انجام دهد. با یک مترجم به دیدار این خانواده سه‌نفره ناشنوا در پارک خورشید مشهد می‌رویم تا با راهیایی

به دنیای سکوت آنان، با زوایای مختلف زندگی‌شان آشنا شویم.
«وحید امیرسرداری»، پدر خانواده، مدیر یک واحد کوچک بازی کودکان در بوستان خورشید است. «مرجانه بزمی» به‌عنوان معلم هنر در دبستان کودکان استثنایی سوم شعبان مشهد تدریس می‌کند و «ارمیا» فرزند هفت‌ساله نیمه‌شنوایشان نیز در پایه اول مدرسه عادی غیرانتفاعی تحصیل می‌کند.

● دوقلوهای شنوا و ناشنوا

«مرجانه» و خواهر دوقلویش سال ۶۳ در مشهد متولد شدند. خواهرش شنوا بود اما تقدیر بر این بود که مرجانه ناشنوا باشد. خواهر دوقلوی او بعدها به‌عنوان مترجم، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی را برای خواهر ناشنوای خود ترجمه می‌کرد.
والدین مرجانه شنوا هستند اما از هفت فرزند خانواده، سه فرزند ناشنوایند. خانواده او در همان دوران کودکی مرجانه به تربت حیدریه مهاجرت کردند و مرجانه پس از پایان تحصیلات ابتدایی در این شهر، برای ادامه تحصیل در مدرسه راهنمایی ویژه ناشنوایان به مشهد آمد و در خوابگاه اقامت کرد.

● هیچکی حرف منو انگار نمی‌فهمه

او می‌گوید: پس از کسب دیپلم به دلیل علاقه و استعداد در نقاشی، در رشته گرافیک دانشگاه علمی کاربردی مشهد در مقطع کاردانی ادامه تحصیل دادم. ورود به دانشگاه اولین تجربه حضورم در جامعه شنوایان بود و برقراری ارتباط

با هم کلاسی‌ها و فراگرفتن دروس بسیار مشکل بود، به نحوی که ابتدا اصلاً چیزی را متوجه نمی‌شدم، تمام هم‌کلاسی‌هایم شنوا بودند و من باید با لب‌خوانی، مطالب را فرامی‌گرفتم. ابتدای دوران دانشجویی در یکی از جلسات درس طراحی که باید نمونه کار ارائه می‌کردیم، من کاری انجام نداده بودم و زمانی که استاد علت را پرسید، سرم را پایین انداختم و قطعه شعری به این مضمون برای او نوشتم: «هیچکی حرف منو انگار نمی‌فهمه...» آنجا بود که استاد متوجه ناشنوایی من شد.

استاد پس از پی بردن به ناشنوایی مرجانه، به نشانه حمایت از این دانشجوی، چند جلسه صحبت نمی‌کند و مانند یک فرد ناشنوار رفتار می‌کند. این استاد بعد از آن به‌عنوان یک حامی، در پیشرفت مرجانه نقش موثری داشت و سبب شد که او جزو شاگرداول‌های کلاس شود و حتی در زمان غیبت استاد به‌جای او تدریس کند.

● استخدام به‌عنوان معلم

این بانوی ناشنوا می‌گوید: پس از دوره

کاردانی، مدتی در سازمان بهزیستی به‌عنوان کارآموز شروع به کار کردم اما زیاد راضی نبودم. پس از آن دو سال به‌عنوان معلم هنر در آموزش و پرورش به‌صورت افتخاری خدمت کردم.

وی در سال ۸۶ با شرکت در آزمون استخدامی و پذیرش به‌عنوان نیروی رسمی آموزش و پرورش، مشغول به کار می‌شود و پس از پذیرش در دانشگاه فرهنگیان، به کسب مدرک کارشناسی هنرهای تجسمی موفق می‌شود. او یک سال در آموزش و پرورش تربت حیدریه و یک سال نیز در گلپهر خدمت می‌کند.

● موفقیت در مسابقات و جشنواره‌ها

مرجانه با علاقه به هنر نقاشی و تلاش و پشتکار مضاعف خود توانسته است با شرکت در جشنواره‌ها و مسابقات هنری متعدد، رتبه‌های برتر استانی و کشوری را کسب کند.

موفقیت در جشنواره فرهنگ هنری اهواز و کسب رتبه دوم رشته گرافیک کشوری سال ۷۹ سبب شد که مصاحبه‌های زیادی با او انجام

شود. آثار نقاشی با موضوع شهادت امام‌رضاع) و طراحی پوستر عاشورایی، مینیاتور و نیز موفقیت در تعدادی از مسابقات کشوری، از فعالیت‌های این هنرمند در رشته‌های هنری بوده است. همچنین وی در زمینه تدریس طرح ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش تربت حیدریه، به موفقیت‌های درخور توجهی دست یافت.

رتبه اول نگارگری و رتبه سوم تذهیب در بیست و ششمین جشنواره فرهنگی هنری مرحله مقدماتی سال ۹۵، رتبه دوم منطقه‌ای در قسمت مدل جشنواره جابرین حیان سال تحصیلی ۹۰-۸۹، رتبه سوم رشته کاریکاتور ششمین جشنواره فرهنگی هنری جوانان هلال احمر سال ۸۵، رتبه اول در رشته کاریکاتور سومین جشنواره هنرهای تجسمی تربت حیدریه سال ۸۴، رتبه برتر مسابقه نقاشی و گرافیک با موضوع انقلاب اسلامی و عاشورای حسینی تربت حیدریه در سال ۸۶ و نیز تلاش برای ارتقای سطح کیفی و کسب رتبه اول در ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش تربت حیدریه در سال‌های ۸۶ و ۸۷ از افتخاراتی است که این

مطالب خود را بنویسید و از فرد ناشنوا نیز بخواهید که بنویسد.

وی تاکید می‌کند: هیچ‌گاه از واژه کرولال برای ناشنوایان استفاده نکنید و برای آنان دلسوزی نکنید، زیرا ما ناشنوایان که از ابتدا صدرا نشنیده‌ایم و آن را تجربه نکرده‌ایم، در برابر آن حسی نداریم!

● مشکلات اشتغال ناشنوایان

«وحید امیر سرداری»، پدر این خانواده ناشنوا، هم ۴۰ سال دارد. او از بدو تولد شنوا بوده است و در یک‌ونیم‌سالگی بر اثر سقوط از پله ناشنوا می‌شود. وی که دارای دیپلم کامپیوتر است، با اشاره به مشکلات اشتغال ناشنوایان می‌گوید: یافتن کار برای ناشنوایان بسیار سخت است و خود من با وجود علاقه به کارهای فنی، به یافتن کار مدنظرم موفق نمی‌شوم. تجربه کار در یک کارخانه زیرمجموعه شرکت برق را هم دارم اما شرکت‌ها به دلیل ناشنوایی، مسئولیت‌های دیگری مانند حمل بار را به ناشنوایان واگذار می‌کنند و این افراد هدف سوءاستفاده قرار می‌گیرند؛ به همین دلیل ناچار به ترک آن کار شدم.

● راهاندازی واحد بازی کودکان

امیر سرداری سرانجام تصمیم می‌گیرد کار مستقلی برای خود دست‌وپا کند و پس از تحقیقات لازم، با پس‌انداز اندک خود و همسرش نیز گرفتن وام بانکی، بعد از دوندگی‌های اداری بسیار، موفق به راهاندازی یک واحد کوچک و وسایل بازی کودکان در پارک خورشید می‌شود. وی می‌افزاید: این کار سبب کار آفرینی هم شد و دو نیرو به‌منظور تامین حفاظت و ایمنی کودکان به کار گرفته شدند؛ البته مشکل اینجاست که این کار هم فصلی است و در هفت ماه از سال راکد است، این در حالی است که باید هزینه اجاره را به شهرداری بپردازم که متحمل ضرر می‌شوم.

● اجحاف در حق ناشنوایان

وی نیز از مشکلات ناشنوایان در جامعه چنین می‌گوید: ناشنوایان در برخی زمینه‌ها نمی‌توانند منظور خود را به طرف مقابل بفهمانند و در حق آنان اجحاف می‌شود؛ برای مثال یک‌بار در هنگام رانندگی، با یک خودرو تصادف کردم و با آنکه طرف مقابل مقصر بود، من نتوانستم در برابر افسر پلیس از حق خودم دفاع کنم و مقصر شناخته شده، مجبور به پرداخت خسارت شدم. در هر دستگاه و سازمانی باید افرادی که زبان اشاره را می‌دانند، حضور داشته باشند تا ناشنوایان بتوانند از حق خود دفاع کنند. وی اضافه می‌کند: صداوسیما فقط برنامه اخبار کوتاه را آن‌هم هفته‌ای یک‌بار به صورت زیرنویس و زبان اشاره پخش می‌کند، در حالی که این کار باید در مورد تمام برنامه‌های تلویزیون صورت گیرد، زیرا با توجه به توانایی‌های معلولان به‌ویژه ناشنوایان، از این طریق می‌توان به رشد علمی و فرهنگی انسان کمک کرد و زیرساخت‌های خوبی برای آینده این قشر از معلولان و نیز کشور فراهم ساخت.

رفتیم، مشاهده کردیم که معلولان در این کشور با ارائه کارت معلولیت به‌صورت رایگان از خدمات عمومی مانند مترو و شهرسازی استفاده می‌کنند. یکی از دوستانم که فرزند ناشنوا دارد، نیز برای استفاده از امکانات بسیار خوب معلولان در سوئد به آنجا مهاجرت کرد؛ چون حمایت از ناشنوایان در ایران، بسیار ضعیف است.

● افزایش ارتباطات و اطلاعات با کمک فضای مجازی

وی در ادامه می‌گوید: برای افزایش اطلاعات خود در زمینه‌های دوستانم کمک می‌گیرم و در این سال‌ها فضای مجازی و اینترنت نیز منابع خوبی برای کسب اطلاعات به‌ویژه برای ما ناشنوایان هستند.

مرجانه، دوستان شنوای بسیاری دارد که برخی از آن‌ها در شهرها و کشورهای دیگر زندگی می‌کنند. وی درباره شیوه ارتباط با دوستانش می‌گوید: با لب‌خوانی و از طریق نوشتن، می‌توانیم با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم. همچنین از طریق فضای مجازی با دوستانم در داخل و خارج کشور در ارتباط هستیم.

● نبود فیلم‌های ایرانی با زیرنویس

وی و همسرش که به تماشای فیلم و برنامه‌های تلویزیونی علاقه زیادی دارند، از نبود فیلم‌های ایرانی با زیرنویس گلایه دارند. او در این باره می‌گوید: البته فیلم‌های خارجی با زیرنویس در بازار هست اما ما دوست داریم فیلم‌های ایرانی را که بر پایه فرهنگ ایرانی اسلامی خودمان ساخته شده است، ببینیم؛ برای مثال خیلی دوست داشتم فیلم «مختار» را با زیرنویس تماشا کنم. این بانوی ناشنوا در ادامه اظهار می‌کند: من و همسرم با زبان اشاره بین‌المللی نیز آشنا هستیم. خواهر همسرم کتاب آموزش زبان اشاره بین‌المللی را از آلمان برای ما فرستاده است، زیرا در ایران این کتاب در بازار موجود نیست. این زبان فقط با حرکات دست ادا می‌شود و لب‌خوانی ندارد. آشنایی با زبان بین‌المللی اشاره در سفر ترکیه، به ما کمک زیادی برای برقراری ارتباط با دیگران کرد.

● تلاش مضاعف

مرجانه موفقیت و پیشرفت خود در زندگی را نتیجه تلاش و پشتکار مضاعف خود و نیز حمایت بی‌دریغ خانواده‌اش می‌داند و می‌گوید: مادر و خواهر بزرگ‌ترم که فوق‌لیسانس روان‌شناسی دارد، در زندگی کمک زیادی به من کرده‌اند.

● درد دل‌های یک ناشنوا

او درباره برخورد مردم عادی با جامعه ناشنوایان نیز بسیار می‌کند: اگر با فرد ناشنوایی روبه‌رو شدید، نیازی نیست که زیاد به او نزدیک شوید یا با صدای بلند صحبت کنید، آن‌ها صدای شمارا نمی‌شنوند و فقط به دهان و حرکت لب‌هایتان نگاه می‌کنند، بنابراین حتما صورتتان به‌طور کامل روبه‌روی فرد ناشنوا باشد و آرام و شمرده صحبت کنید. اگر حرف‌های هم را نفهمیدید،



او امیدوار است روزی همه مردم، زبان اشاره را یاد بگیرند تا ناشنوایان بتوانند با همه ارتباط برقرار کنند و در این باره می‌گوید: اکنون کانون ناشنوایان، مترجمانی را به کار گرفته است که روش کار آن‌ها این‌گونه است که ناشنوایان، پیامکی را شامل نام و کدملی و نیز موضوع کار و زمان قیدشده، به سامانه‌ای که برای این منظور در نظر گرفته شده است، ارسال می‌کنند تا مترجمی برای آنان تعیین و اعزام شود؛ البته فعلا تعداد این مترجمان اندک است و تعداد درخواست‌کنندگان بسیار. نگران فرزندانمان هستیم و امیدواریم روزی برسد که برای هر کار تخصصی مانند کار پزشکی، دادگاهی و پلیسی هم یک مترجم متخصص، تعیین شود.

مرجانه از اینکه فرزندش در برخی موقعیت‌ها مانند یک مترجم رفتار می‌کند، خوشحال است و می‌افزاید: یک‌بار برای اطلاع از وضعیت درسی پسر من به ملاقات معلم او رفتم و پسر من به‌عنوان یک مترجم توانست مطالب را منتقل کند؛ البته مشکل من در مورد پسر من، این است که نمی‌توانم در منزل در انجام تکالیف به او کمک کنم یا به او دیکته بگویم و ناچارم از دیگران برای این کار کمک بگیرم.

● نبود حمایت لازم

وی همچنین از نبود حمایت‌های لازم دولت از ناشنوایان گلایه کرده، می‌گوید: ما یک خانواده ناشنوای سه‌نفره هستیم و هزینه زندگی‌مان زیاد است. باید مرتب پسر من را به جلسات گفتاردرمانی ببرم که هزینه هر جلسه آن، ۵۰ هزار تومان است، ضمن اینکه به‌علت مشکل شنوایی پسر من، ناچارم او را در مدارس غیرانتفاعی که تعداد شاگردان کلاس کمتر هستند، ثبت‌نام کنم. هزینه تهیه قطعات سمعک نیز گران است. این بانوی ناشنوا معتقد است که کشورها دیگر خدمات خیلی خوبی به معلولان می‌دهند و می‌افزاید: در سفری که به تازگی برای تهیه قطعه‌ای از سمعک پسر من به استانبول ترکیه

معلم هنرمند ناشنوا تاکنون کسب کرده است. طراحی روی جلد مجله «شکست سکوت»، نشریه ویژه ناشنوایان، به مدت پنج سال از دیگر فعالیت‌های هنری این بانوی ناشنوای موفق محسوب می‌شود.

● ازدواج با یک ناشنوا

وی درباره ازدواج با «وحید امیر سرداری» می‌گوید: مادر همسرم برای شناسایی همسری ناشنوا برای پسرش، به آموزش و پرورش مراجعه می‌کند و آن‌ها نیز من را معرفی می‌کنند. من و همسرم در کانون ناشنوایان، یکدیگر را ملاقات کردیم و پس از انجام تحقیقات لازم، سال ۸۵ با هم ازدواج کردیم.

این زوج ناشنوا با وجود نتیجه آزمایش‌های ژنتیکی قبل از بارداری که تولد فرزند شنوایی را نوید می‌داد، صاحب پسری ناشنوا می‌شوند. مرجانه درباره وضعیت روحی خود پس از آگاهی از ناشنوایی فرزندش اظهار می‌کند: این خبر برایم بسیار ناگوار بود و مدت‌ها دچار افسردگی بودم، زیرا دوست نداشتم پسر من مشکلات و سختی‌های زندگی مرا تجربه کند اما به‌هر حال ناگزیر به پذیرش آن شدیم. ابتدا از سمعک برای شنوایی «ارمیا» استفاده کردیم اما تاثیری نگذاشت و از این‌رو در شانزده‌ماهگی اقدام به کاشت حلزون در گوش او کردیم. اکنون مرتب او را به جلسات گفتاردرمانی می‌برم. او با کمک سمعک قادر به شنیدن است و تاحدی هم حرف می‌زند. این بانوی ناشنوای موفق، معتقد است که زندگی زناشویی ناشنواها مانند دیگر زوج‌های عادی است و می‌افزاید: ما هم ممکن است دچار اختلاف نظر و اشتباه شویم و گاهی با هم قهر کنیم، اما قهرهای ما بسیار کوتاه است و نیم‌ساعت بیشتر طول نمی‌کشد؛ چون دلمان برای هم تنگ می‌شود و خیلی زود آشتی می‌کنیم.

● زبان اشاره، عمومی شود





ویژه نابینایان



مهدیه عنقریبان شهرآرا

● آغاز راه

عباس آراسته، متولد ۶۶، کارشناس ارشد حقوق خصوصی و دانش آموخته دانشگاه فردوسی است. او شش ساله بوده که هنگام دوچرخه سواری تصادف می کند و چشم چپش را از دست می دهد و چشم راستش نیز به مرور زمان نابینا می شود. ابتدا با همان کورسوی اندک در مدارس عادی تحصیل می کند و بعد تا پایان دوران دبیرستان در مدرسه امید که ویژه نابینایان است، ادامه تحصیل می دهد و سال آخر را در پیش دانشگاهی شهید دستغیب می گذراند و سرانجام با رتبه ۵۸۷ علوم انسانی وارد رشته حقوق می شود.

او در پاسخ به چرایی انتخاب این رشته می گوید: از همان دوران دبیرستان به مباحث استدلالی و منطقی علاقه مند بودم و میل داشتم از راه بیان و ریزبینی در نکات، به حل مشکلات بپردازم و شاید هیچ آموزشی مانند حقوق، نمی توانست این فرصت را برایم فراهم کند.

● دوران تحصیل

عباس ورودی سال ۸۶ دانشگاه فردوسی است. او می گوید: پیش از من هم دانشجویان نابینا در دیگر رشته ها تحصیل کرده بودند و دانشگاه بستر مناسبی در این زمینه داشت. هم کلاسی هایی که با من هم دوره بودند، وضعیت متفاوتی را تجربه و همیشه این سوال را مطرح می کردند که چگونه بدون هیچ جزوه مکتوبی، موفق شده ام در بهترین دانشگاه شرق کشور پذیرفته شوم یا اصولاً امکان دارد من هم موفق شوم اما پس از مدتی شرایط به گونه دیگری رقم خورد و من جای خود را میان هم کلاسی هایم یافتم و همان ها بودند که در تهیه و تدارک مطالب درسی، بسیار کمک کردند. علاوه بر آن می توانم به برخی استادانم اشاره کنم که الگوهای مثبتی برایم بودند؛ شخصیت هایی مانند دکتر محمد مهدی درافشان، دکتر سعید محسنی و دکتر رضا معبودی که زحمات بسیاری برای من کشیدند. شاید همین همراهی ها سبب شده است که با وجود گرفتاری های شغلی ای که دارم، تحصیل در مقطع دکتری را هم تجربه کنم و در این راه گام بردارم.

● دوران وکالت

آراسته سال ۱۳۹۲ در آزمون وکالت پذیرفته شده و در سال های ۹۳ تا ۹۵ به کارآموزی پرداخته و از سال ۹۵ نیز با کسب پروانه پایه یکم دادگستری به جرگه وکلا پیوسته است. آنچه درباره او برایم مهم بود، نحوه حضور و فعالیتش در محاکم قضایی بود که خودش در این باره توضیح داد: به دلیل شرایط، امکان نگارش لایحه، نگارش مطالب خود یا نگارش صحبت های طرف مقابل را ندارم و در دادگاه نیز امکان پخش صوتی مفاد قانونی برایم فراهم نیست، بنابراین داشتن یک منشی و دستیار ویژه که بتواند این امور را برایم تسهیل کند، لازم بود و من با انتخاب کسی از میان افرادی همانند خودم به دنبال دو هدف بودم؛ نخست آنکه مشوق خوبی برایش باشم و دوم اینکه ثابت

چشم ها همیشه که حرف نمی زنند

عصرانه ای در دفتر «عباس آراسته»، وکیل نابینا

جوانِ دنیای نابینایان همواره با شگفتی های بسیاری همراه است و البته برای ما که هدفمان چیزی جز بیان این شگفتی ها نیست، بیشتر تحسین برانگیز است. به مناسبت روز عسای سفید از چند روز پیش در فکر گفت و گو با یک شخص توانا از میان همشهریان نابینا بودم که یکی از همکاران، یکی از وکلای موفق دادگستری را پیشنهاد کرد و پس از رایزنی های لازم، امکان گفت و گو فراهم شد. قرار شد در دفتر وکالت او گفت و گو کنیم؛ دفتری که در مجاورت باشگاه پرسروصدای بدن سازی فعال بود و در انتهای راهروی ساختمانی چندطبقه قرار داشت. به محض فشردن زنگ، در دفتر وکالت باز شد. در دو ورود و با دیدن منشی، خاطرات دوران دبیرستانم زنده شد. «احسان نعمت یار»، هم کلاسی کم بینای دوران دبیرستانم، منشی «عباس آراسته»، وکیل پایه یک دادگستری بود. پیش از آنکه کلامی بگویم، احسان پیش دستی کرد و با رویی گشاده گفت: «ما با هم هم کلاسی بودیم.» ترکیبی از خاطرات و تعجب در ذهنم تداعی شد؛ خاطرات گذشته و تعجب از حضور ذهن احسان. حین خوش و بوش، عباس آراسته، هم با رویی خندان در مسیر صدای ما به سمتمان آمد و به اتاق کارش، دعوت کرد. به محض ورودم به اتاق، نظرم به دو گوشی نوکیای قدیمی جلب شد که گویا ابزار کار و در حقیقت کاغذ و قلم آقای آراسته بود؛ گوشی هایی که از عمرشان سال ها می گذشت اما دستگیر وکیل جوان بودند. میز کار و دفتر آقای آراسته برخلاف اغلب همکارانش که مملو از نمادها و مجسمه های فرشته عدالت یا ترازوی قانون است، بسیار ساده بود و تنها یک جلد قرآن به خط بریل روی آن قرار داشت. در حال خوش و بوش با آراسته بودم که همسرش نیز به جمع ما پیوست و گپ و گفت ما آغاز شد.

البته ما فرض می کنیم موکلمان راستگوست و به ما اعتماد کافی دارد، بنابراین ندیدن، من را دچار مشکل نمی کند.

● قرائت قانون در دفتر کار

قرائت قانون و بررسی مواد و تبصره هایی که معمولاً پراکنده نیز هستند، برای یک فرد نابینا سخت است و قطعاً در شرایط دشوار و البته پرتنش دادگاه ها، فرصت اندکی برای بررسی شان وجود دارد. آراسته به کمک دستیار خود، لویج را با کتاب های دیجیتال یا صوتی آماده می کند و از آنجا که به قدرت حفظیات خودش متکی است، مشکل چندانی برای بیان موثر قانون در دفاعیاتش ندارد و بنا به توضیح خودش، اگر لازم باشد قاضی با جزئیات بیشتری آشنا شود، از او می خواهد به فصل مدنظرش، مراجعه و مشکل را برطرف کند.

● کسی از نابینایی ام، استفاده غیر حرفه ای نکرده است

برایم سوال است که آیا تا به حال پیش آمده است در جریان دادرسی هایی که او یک طرف پرورنده

کنم اصل بر برابری فرصت هاست. او این جملات را که بیان می کرد، چشم بر احسان نعمت یار دوخته بودم و با تمام وجود، حرف های عباس آراسته را به گوش جان می خریدم و یاد نیمکت های کلاس و شور و اشتیاق احسان افتادم. در واقع من شاهدی بر ادعای این وکیل جوان بودم.

● از چشمانش می خوانم

«از چشم هایش می خوانم که...». جمله آشنایی است برای یافتن حقیقت از دروغ که میان همه ما متداول است. چشم ها با آدم حرف می زنند اما عباس این قابلیت را سال هاست که از دست داده است و با اینکه تماس چشمی در کار او ترند مهمی است، خودش می گوید: کسانی هستند آن قدر مهارت دارند که نمی توانی از چشمانشان چیزی بخوانی و اینجاست که معتقدم ذکاوت وکیل بیش از چشمانش به کار او می آید و با آنکه روان شناسان، ۹۳ درصد از ارتباط میان دو فرد را از راه چشم می دانند، من می گویم اگر همه چیز در چشمان است، پس آموزه هایی که علم حقوق به ما گفته است، به چه کار می آید؛

بوده است، طرف های مقابل با ارتباط چشمی یا به راه انداختن بازی های روانی، بخواهند شرایط او را به چالش بکشند که این وکیل جوان در پاسخ می گوید: تا به حال اسیر بی اخلاقی یا بازی های روانی نشده ام و با بیانی شیوا و محکم، اجازه این کار را به همکاران خود نیز نداده ام و برعکس، گاهی به خاطر نکته سنجی ای که دارم، به اشتباهات همکارانم هم پی برده ام.

آراسته در پاسخ به این سوال که برخورد مردم با او در دادگاه چگونه است، می گوید: قبول دارم که ترجیح مردم، وکلای بیناست اما من بر اساس توانایی ای که در محیط اطرافم خلق می کنم و نوع برخورد هایم، شرایط جلب اعتماد و احترام مردم عادی در دادگاه ها را فراهم می کنم و حتی بسیاری از آنان، بعدها موکل خودم شده اند.

● شوینده ماهر ظروف

دقایق پایانی گفت و گوی ما هم زمان می شود با ورود مجدد همسر آقای وکیل که مشغول نماز و عبادت بود. از او درباره زندگی شان و شناخت و درک یک فرد نابینا می پرسم و او که هم دانشگاهی عباس بوده و خودش روان شناسی خوانده است، می گوید: قابلیت های افراد نابینا متفاوت است و من اگر بخوام همسرم را توصیف کنم، او در شناخت اطراف و جهت های حرکتش، بسیار وارد است، به طوری که وقتی به رستوران می روم، از آنجا که مسیر ها را درک کرده است، وظیفه آوردن سینی غذا با اوست. عباس ناگهان می خندد و می گوید: تازه من شوینده ماهر ظروف در منزل هم هستم، زیرا خانم از شست و شو بیزارند و از همان ابتدا هم گفته بودند. من از انجام کارهای خانه و کمک به او لذت می برم. از او می پرسم هنر های دیگری هم داری و عباس با خنده ای به پهنای صورتش، بیان می کند: پخت پیتزا و درست کردن آبمیوه های طبیعی، هنر من است.

● ۵ دقیقه چشمانتان را ببندید

به سراغ یک پرسش کلیشه ای رفتم و آن این بود: «شرایط شهر برای مناسب است؟» انتظار پاسخش را هم داشتم: «به هیچ وجه؛ جای صحبت تخصصی نیست که اگر بخوام، می توانم درباره سانت به سانت این شهر برایتان بگویم اما در حال حاضر پیشنهادم به مدیران و مسئولان این است که تنها پنج دقیقه چشمانشان را ببندند و در تاریکی مطلق راه بروند تا وضعیت ما را درک کنند. آن گاه شاید خیلی چیزها تغییر کند.»

با خانواده آراسته خداحافظی کردم و موقع رفتن دوباره سری به احسان نعمت یار زدم و با او نیز خوش و بوشی کردم. هنگامی که دفتر را ترک می کردم، دوباره صدای موسیقی سبک ترنس از باشگاه به گوش می رسید و تازه فهمیدم آن قدر سرگرم این گفت و گوی جالب بوده ام که شاید صدایش را نشنیدم. اینجا بود که دریافت نکردم عباس هم آن قدر درگیر تلاش و کوشش است که او هم این موسیقی ها را نمی شنود یا نمی خواهد بشنود.



آن که صدای ورزش را شنید

درباره دختر کاراته‌کار ناشنوایی که مدال‌های استانی دارد



تکتم جاوید

کلام است که پای ما را به دنیای بیرون باز می‌کند. صحبت که می‌کنیم، انگار کنار هم می‌مانیم و سکوت که می‌کنیم، فاصله‌ها کشدار می‌شود و وای به آن روزی که «سکوت»، داستان همیشگی زندگی باشد. برای آن‌ها که زبان گفتن ندارند، صحبت کردن با آدم‌های دیگر، دشوارتر است. ببینی دیگران به آسانی با یکدیگر ارتباط دارند و تو خارج از این میدانی. اولین

گزارش امروزان، دختری بیست و هفت ساله است که در عین ناشنوایی، به دنیای ورزش راه پیدا کرده است و این روزها تمام هم‌وغمش کلاس ورزشی است که بدون غیبت در آنجا حاضر می‌شود و تمام الگوی زندگی‌اش مربی همان کلاس است که آرزو دارد روزی شبیه او تمرین بدهد و باشگاه داشته باشد.

درد ناشنوایی این است که به سرعت آدم را به تنهایی و انزوا می‌کشاند. کسی چه می‌داند، شاید تعداد آدم‌های تنهای ناشنوا از تمام دیگر آدم‌های دارای معلولیت بیشتر باشد اما هنر این است که معلول و ناشنوا باشی و در میان آدم‌های سالم زندگی کنی. زندگی عادی شاید امکان‌پذیر شود اما ورزشکار بودن و ناشنوا بودن، کمی بعید به نظر می‌رسد. مخاطب

ناشنوایی بعد از یک سالگی

محل قرارمان باشگاه کاراته «نوید» است. وقتی قرار باشد با یک فرد ناشنوا مصاحبه کنی و از زبان اشاره هم چیزی ندانی، باید یک واسطه در میان باشد. لحظاتی طول می‌کشد که با خواهرش از راه می‌رسند. باید از معرفی شروع کنیم. من سوال می‌کنم و خواهرش مطالب را انتقال می‌دهد و برایم تکرار می‌کند. خودش را «تکتم حکم‌آبادی»، متولد یکی از روزهای شهریور ۱۳۷۱ معرفی می‌کند. یک خواهر و یک برادر بزرگ‌تر از خودش دارد و چند ماهی است که یک عضو مهم خانواده، یعنی پدرش را از دست داده است.

تفاوت او با دیگر ناشنوایان این است که وقتی به دنیا آمد، می‌شنید اما تا یک سالگی، رفته رفته شنوایی‌اش را از دست داد. خودش می‌گوید: دکترها درباره علت ناشنوایی چند دلیل برای پدر و مادرم آوردند؛ به احتمال زیاد در آن زمان هم دچار عفونت و تب شده بودم و هم ازدواج فامیلی والدینم یعنی ژنتیک، باعث ایجاد ناشنوایی ام بود. مادرم و پدرم از همان روزهای کودکی برای درمانم تلاش کردند. مرا از این دکتر به آن دکتر می‌بردند. پزشکان می‌گفتند مراحل رشد جسمانی ام هم تاخیر دارد. همان شد که سال‌ها درگیر سلامتی من بودند. هنوز هم بزرگ‌ترین دغدغه مادرم، من هستم. نمی‌گذارد کسی به من چپ نگاه کند و آزارهای دیگران، دل او را می‌شکند. خواهر و برادرم هم همیشه دلسوزانه کنارم بوده‌اند.

مجبور بود دیپلم خیاطی بگیرد

تکتم حکم‌آبادی دوران تحصیل را در مدارس استثنایی گذراند، اما بعد از گرفتن دیپلم، تحصیل را رها کرد. تکتم درباره رشته تحصیلی‌اش می‌گوید: انتخاب رشته برای معلولان به خصوص معلولان ناشنوا خیلی معنا ندارد، زیرا نمی‌توانند هر رشته‌ای را که علاقه دارند، ادامه دهند.

خود من مجبور شدم دیپلم خیاطی بگیرم، در حالی که هیچ علاقه‌ای به خیاطی ندارم و به دلیل مشکل جسمی، قادر به نوشتن مداوم پشت چرخ نیستم. در اصل به کارهای کامپیوتری و دفتری علاقه دارم. او همچنین درباره کار کردن توضیح

می‌دهد: در جامعه‌ای که پیدا کردن کار برای آدم‌های سالم هم سخت است، برای معلولان سخت‌تر و برای معلولان ناشنوا شاید از ناممکن‌ها باشد. خود من علاقه زیادی به کار کردن دارم اما تاکنون فرصتش پیش نیامده است.

آن همه هیجان از کلاس ورزش سردرآورد

تکتم فعالیت‌های ورزشی و جنب‌وجوش را دوست دارد. همین الان که در حال مصاحبه هستیم، مدام حواسش به این طرف و آن طرف است. با دیگران صحبت می‌کند و گاهی می‌خندد. سر به سر بچه‌های باشگاه می‌گذارد و خلاصه یک لحظه آرام نیست.

خواهرش می‌گوید: تکتم چون کارهای هیجانی را دوست داشت و در ضمن به ورزش کردن علاقه نشان می‌داد، فکر کردم در باشگاه نزدیک خانه‌مان ثبت‌نامش کنم. وقتی عکس ورزش‌های مختلف را دید، به کاراته علاقه‌مند شد. در باشگاه ثبت‌نامش کردیم که همان‌جا با خانم «آزاده درویش»، مربی کلاس کاراته، آشنا شد

و بیشتر از گذشته، هم عاشق ورزش شد هم عاشق مربی‌اش؛ چون با حوصله و مهربانی برایش وقت می‌گذاشت. او در مدتی که با همان مربی کار می‌کرد، خیلی پیشرفت کرد و جلسات

ورزش را بدون هیچ غیبتی پیگیری می‌کرد تا اینکه خانم درویش یک سالی از آن باشگاه رفتند. تکتم را در باشگاه کارگران میدان فردوسی ثبت‌نام کردم اما نتوانست با رفتار آدم‌ها و شیوه آموزش مربی ارتباط برقرار کند و برای مدتی ورزش را رها کرد.

مدال طلا و برنز استانی پس از ۴ سال ورزش

تکتم ادامه می‌دهد: به دنبال خانم درویش به این باشگاه آمدم و دوباره ورزش را به‌طور جدی از سر گرفتم. چهار سال است که ورزش می‌کنم و با وجود ناشنوایی در سه دوره مسابقه استانی شرکت کردم و با رقبایی که غیر معلول بودند، مسابقه دادم. یک بار قهرمان شدم و یک بار هم مقام سوم را کسب کردم.

او هر جا برای مسابقات می‌رفت، خواهرش همراهش بود. در مسابقات انتخابی تیم ملی هم شرکت کرد اما به دلیل وضعیت جسمانی‌اش، به آن رقابت‌ها راه پیدا نکرد.

خبر خوب تفاهم‌نامه هیئت‌های کاراته و ناشنوایان

خانم درویش، مربی کاراته تکتم، هم در بخشی از گفت‌وگو کنارمان است. به موضوع مسابقات که می‌رسیم، او با خوشحالی می‌گوید: براساس اطلاعیه‌ای که هیئت کاراته منتشر کرده، ظاهراً تفاهم‌نامه‌ای بین هیئت کاراته و انجمن کاراته ناشنوایان استان منعقد شده است که براساس آن، بیش از گذشته از ناشنوایان ورزشکار حمایت خواهد شد. به این ترتیب می‌توان امیدوار بود ورزشکارانی همچون تکتم که انگیزه‌های ورزشی دارند، به موفقیت‌های بیشتری دست پیدا کنند، همچنین امکانات و شرایط به شکلی فراهم شود که دیگر ناشنوایان هم بتوانند ورزش کنند.



آرزوی مربیگری، آرزوی ازدواج

از آرزوهایش که می‌پرسم، با تمام وجود می‌خندد. به خواهرش اشاره می‌کند که او برایم بگوید و خودش صورتش را به نشانه خجالت در میان دست‌هایش پنهان می‌کند. خواهرش می‌گوید: تکتم یک آرزوی ورزشی دارد و چند آرزوی شخصی. او سعی می‌کند آرزوهایش را به من بفهماند و با اشاره می‌گوید که دوست دارد مانند خانم درویش، کاراته را کامل یاد بگیرد، برای خودش مربی شود و شاگرد داشته باشد.

اما آرزوی شخصی‌اش، ازدواج کردن و تشکیل خانواده است. می‌گوید: دوست دارم خانم خانه باشم و بچه داشته باشم و البته فرزندم دختر باشد.

شرکت در جلسات کانوان ناشنوایان

شرکت در فعالیت‌های اجتماعی برای افراد سالم هم کار دشواری است چه برسد به افراد ناشنوا که بسیار سخت است آدم‌هایی شبیه به خودشان را پیدا کنند. تنها جمعی که تکتم گاهی در آنجا حضور پیدا می‌کند، کانوان ناشنوایان استان خراسان رضوی است. آن‌ها جلسات هفتگی دارند که تکتم گاهی در آن شرکت و با افرادی مانند خودش ارتباط برقرار می‌کند.

نگاه‌های آزاردهنده دیگران

آنچه افراد دارای معلولیت جسمی را بیش از محدودیت‌های خودشان، آزار می‌دهد، رفتارهای دیگران است. خواهرش این‌ها را می‌گوید و ادامه می‌دهد: ما در خانواده همیشه به‌شدت هوای تکتم را داشته‌ایم، از مراقبت‌های پزشکی گرفته تا نشان دادن توجه و محبت. خودش هم توانایی‌هایی دارد. مدیر پیش در خانه خیلی خوب است؛ به همین دلیل همه کارها با اوست و عصای دست مادرم است.

اما رفتار آدم‌های دیگر در بیرون از خانه و مکان‌های عمومی آزارش می‌دهد، با این همه چون تکتم روحیه جمعی خوب و اعتمادبه‌نفس نسبتاً زیادی دارد و زود با دیگران به‌خصوص بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کند، دیگران هم خیلی زود با او صمیمی می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه در همین کلاس ورزش، همه او را بین خودشان پذیرفته‌اند.





ویژه نابینایان



از امیداتقوا

به بهانه روز عصای سفید، سرکی کشیدیم

شود، پس برای شروع یک داستان جذاب گزارش آشنا کنم. همان محمد رنگ شبانه روزی نابینایان که پنجره‌هایش باز بیرون از کلاس پر ماشین تایپ بریل گفتن است و برای را بیشتر از سه بار

این دومین باری است که موضوع گزارشم به نابینایان گره می‌خورد. نمی‌توانم هر دو گزارش را با یک مقدمه شروع کنم؛ مثلاً از فیلم‌هایی که در مورد زندگی یک نابینا ساخته شده‌اند، شروع کنم و بعد برسم به موضوع گزارش. این وسط مجموعه‌ای شباهت را هم در بیاورم و نقطه اوجم را بگذارم روی همان‌ها. راستش این‌بار قضیه خیلی با فیلم‌های خارجی متفاوت است؛ نه به داستان «ملودی کور» شبیه است و نه به «بوی خوش زن» و نه حتی به «رنگ خدا» که اتفاقاً بیشتر از دوتای دیگر شبیه ماجرای گزارش بود و می‌توانست در آن جاری



فرانک باباپور

پله است. در عوض روی درودیوار مدرسه پر است از شعار: «نابینایی معلولیت است، نه محدودیت.» کنار ورودی سالن مدرسه هم یک نقاشی کشیده‌اند از یک خانم مانتویی قدبلند که عینک دودی زده است و عصای سفیدی در دست دارد. کنارش هم یک متن خوشامدگویی نوشته‌اند.

دخترانه تقوا. بعد با خودم فکر می‌کنم که چرا اسم مدرسه دخترانه نابینایان را گذاشته‌اند تقوا؟

از امید تا تقوا راهی نیست. به در مدرسه که می‌رسم، رنگ می‌زنم و وارد می‌شوم. داخل حیاط مدرسه خبری از آن میخ‌ها نیست، حتی نصف ورودی سالن مدرسه هم

برود و تصادفا در هر دو کلاس هم نگارش و ادبیات، تدریس شود.

آقای عصمتی هم نابیناست و تا می‌گوییم از روزنامه آمده‌ایم، کتتش را که روی میز است، برمی‌دارد و بر تن می‌کند. بچه‌های این کلاس از کلاس قبلی بزرگ‌تر هستند و همه، کتاب ادبیات جلویشان باز است و دیگر خبری از دستگاه بریل یا کتاب بریل نیست ولی قطر شیشه عینک‌شان زیاد است، طوری که چشم‌هایشان از پشت عینک خیلی بزرگ‌تر دیده می‌شود. دو نفر هم ذره‌بین خاصی دارند اندازه کف دست که پایه هم دارد. می‌گذارند روی نوشته‌ها و اندازه‌شان چندبرابر می‌شود. پیش از حضور ما آقای عصمتی مشغول تعریف داستان شیرین و فرهاد بوده است، جایی از داستان که شیرین به فرهاد می‌گوید برو توی دل کوه و سرش به کندن گرم باشد، آن‌هم وقتی خودش در قصر است و با خسرو که او هم عاشقش شده است، خوش است تا اینکه بعد از مدتی تصمیم می‌گیرد از سر این عاشق دل سوخته که با تیشه افتاده است به جان کوه، خلاص شود و چاره‌ای می‌اندیشد و پیرزنی را می‌فرستد پیش فرهاد که به‌دروغ به او بگوید شیرین مرده است. فرهاد هم تا این خبر را می‌شنود، در دو نقل متفاوت یا با همان تیشه به سر خودش می‌زند و می‌میرد یا سگته می‌زند که در نتیجه ماجرا تفاوتی نمی‌کند و در هر دو حالت می‌میرد. آن زمان هم اورژانسی نبوده که به دادش برسد و خلاصه فرهاد، جوان مرگ و ناکام می‌شود. اینجا دانش‌آموزان کلاس می‌زنند زیر خنده و احتمالاً به خیالشان فرهاد چقدر طفلکی بوده است و زودباور.

● نابینایی معلولیت است، نه محدودیت

بعد می‌رویم داخل حیاط و در ساختمان دیگر مدرسه هم گشتی می‌زنیم. روی زمین یکسری خط‌کشی زرد به‌همراه میخ‌های مخصوصی به چشم می‌خورد تا بچه‌ها بتوانند راهشان را پیدا کنند. ورودی ساختمان‌های مدرسه به‌جای پله، سطح شیب‌دار دارد و سرویس بهداشتی و آبخوری را داخل سالن‌ها ایجاد کرده‌اند تا کار بچه‌ها راحت‌تر باشد. کلاسی با پنجره‌های شیشه‌ای، همان اول ساختمان دوم مدرسه قرار دارد که کارگاه جغرافیاست. از همان شیشه بزرگ سرک می‌کشم به داخل کلاس. دانش‌آموزان نشسته‌اند نقشه‌ها را نگاه می‌کنند و یکی هم بلندبلند از روی کتاب می‌خواند. ناگهان یکی از بچه‌ها که عینک ته‌استکانی زده است، به بغل دستی‌اش سقلمه می‌زند که من را ببیند. هر دو مرا نگاه می‌کنند و بعد خیلی ریز می‌خندند.

حس می‌کنم دیگر کنجکاوای‌هایم در مدرسه پسرانه امید تمام شده است و حالا وقتش است که بروم سروقت مدرسه

● صدای بریل عزیز

به بهانه روز عصای سفید رفته‌ایم به دو مدرسه شبانه‌روزی نابینایان در محدوده بولوار فرامرزی عباسی؛ یکی پسرانه و یکی دخترانه و هر دو کنار هم.

اول می‌رویم سراغ مدرسه پسرانه. مدیر مدرسه آقای دولابی است که خودش نابیناست و توانسته است قله دماوند را فتح کند. چرا این را گفتم؟ چون همان اول دیدارمان، نشانی مصاحبه‌ای را که با خودش انجام شده و در همین ضمیمه چاپ شده است، می‌دهد. آقای دولابی نشسته است روی صندلی کنار میز ناظم مدرسه و از همان حالت نشسته‌اش هم معلوم است که قدوبالای بلندی دارد و ورزشکار است. سفارش ما را به ناظم مدرسه می‌کند که برای بازدید از کلاس‌های درس و صحبت با دانش‌آموزان و معلم‌ها، هماهنگی‌های لازم را انجام دهد.

قرار می‌شود سری به دوتا از کلاس‌هایی بزنیم که معلم‌هایشان هم نابینا هستند. اولین کلاس، کلاس درس نگارش است. بچه‌ها وقتی متوجه حضور ما می‌شوند، برپا می‌گویند و می‌ایستند و بعد با فرمان برجای معلم می‌نشینند. آقای بلندی که خودش دکتری ادبیات دارد، ایستاده است روبه‌روی بچه‌ها و از آنان می‌خواهد که چندخطی در مورد زبان بنویسند؛ البته تاکید می‌کند که خط، واژه نادرستی است و باید بگوییم سطر. خط یک اصطلاح در ریاضیات است و آنچه باید استفاده کنیم، سطر است. بچه‌ها با یک دستگاه پلاستیکی کوچک و چیزی شبیه به سوزن، روی کاغذ می‌نویسند. یک نفرشان هم ماشین تایپ مخصوص دارد و صدای فشار دادن کلیدهایش در کلاس می‌پیچد. آقای بلندی از هر کدام از بچه‌ها می‌پرسد چند سطر نوشته‌اند. یکی می‌گوید چهار سطر، یکی شش سطر و یکی هم می‌گوید که مطلب خوبی به ذهنش رسیده اما فراموش کرده است. آقای بلندی می‌گوید خوب نوشته‌اید و تشویقشان می‌کند که بیشتر بنویسند، زیرا نوشتن بریل فضای بیشتری می‌گیرد و هر شش سطر بریل اگر به نوشتار فارسی تبدیل شود، می‌شود دو سطر. بعد هم خودش هر چه از زبان می‌داند، می‌گوید؛ مثلاً اینکه «زبان عامل همه سوءتفاهم‌هاست.» کمی گوشه کلاس می‌ایستم و نوشتن بچه‌ها را نگاه می‌کنم و از صدای تایپشان لذت می‌برم. برای یک نویسنده هیچ چیز جذاب‌تر از صدای کلیدهایی نیست که برای نوشتن، فشرده می‌شوند.

● طفلی فرهاد!

بعد از کلاس نگارش، می‌رویم سروقت کلاس ادبیات که آقای عصمتی در آن تدریس می‌کند. خیلی کم پیش می‌آید که یک خبرنگار برای تهیه گزارش به مدرسه‌ای

توان‌شور / ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا





ویژه نابینایان

یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۸

۹

توان شهر / صمیمه زانگان روزنامه شهر آرا

توان شهر / صمیمه زانگان روزنامه شهر آرا

صندلی گوشه حیاط و... زنگ تفریح تمام می‌شود و بچه‌ها می‌روند سر کلاس‌هایشان. دیگر سراغ ناظم نمی‌روم و دلم می‌خواهد به تنهایی حضور در کلاس‌ها را تجربه کنم. چشمم به کلاس کوچکی می‌افتد که کلاسه نفر نشسته‌اند داخلش. وقتی می‌بینم کلاسشان تخته‌سیاه ندارد، بیشتر تعجب می‌کنم؛ البته بچه‌های کلاس نابینا نیستند اما در کلاسی درس می‌خوانند که تخته ندارد. کمی با هم گپ می‌زنیم و قدری از وضعیت کلاسشان گلایه می‌کنند و بعد تشکر می‌کنم و می‌روم سراغ کلاس‌های بعدی. بعضی کلاس‌ها معلم دارند و معلم بعضی کلاس‌ها هنوز نیامده است. می‌روم سر وقت یکی از کلاس‌های بدون معلم. بچه‌ها مشغول حل تمرین هستند. نه برمی‌دارم و نه می‌گذارم، می‌پرسم: می‌خواهید در آینده چه کاره شوید. بچه‌های این کلاس از بچه‌های آزمایشگاه بزرگ‌ترند. یکی می‌گوید معلم و دو سه نفر دیگر می‌گویند روان‌شناس. تا اینجا اصلا به ذهنم نرسیده بود که روان‌شناسی هم گزینه خیلی خوبی برای شغل آینده بچه‌هاست. بعد آن‌ها کنجکاو می‌شوند که از من بپرسند چه کاره‌ام. یکی می‌گوید: دانشجویید؟ دیگری می‌گوید: می‌خواهید معلم بشوید؟

از کلاسشان خارج می‌شوم و دوباره داخل سالن، قدم می‌زنم. متأسفانه در کلاس‌های مدرسه دخترانه، شیشه‌ای نیست و نمی‌توان داخل آن‌ها را دید. پیکر است می‌روم سمت دفتر مدرسه که خداحافظی کنم و بروم. توجهم به بنری جلب می‌شود که تا آن موقع ندیده بودم. یک استند است که روی آن اسم بچه‌هایی است که در کنکور قبول شده‌اند به همراه رتبه و رشته قبولی‌شان. رتبه‌هاشان واقعا خوب است؛ رتبه‌های ۲۱، ۷۷ و ۱۳۰۰ که دو نفر اول، روان‌شناسی روزانه دانشگاه فردوسی قبول شده‌اند و نفر سوم، روان‌شناسی شبانه. بعد با خودم می‌گویم رتبه ۲۱ می‌توانست برود تهران و در بهترین دانشگاه درس بخواند که یادم می‌آید احتمالا به دلیل مشکل بینایی نتوانسته و تصمیم گرفته است در کنار خانواده‌اش باشد. از در سالن خارج می‌شوم و می‌روم به حیاط خالی.

چشمانم را می‌بندم و سعی می‌کنم در خروجی را از روی میخ‌های روی زمین پیدا کنم. چندباری قلبم می‌کنم و ناخودآگاه گوشه چشمم باز می‌شود اما بالاخره به خروجی می‌رسم. بیرون از در هم توی پیاده‌رو، موزاییک‌هایی برای نابینایان نصب شده است. دوباره چشم‌هایم را می‌بندم اما هر چه پاهایم را روی زمین می‌کشم، نمی‌توانم راه را تشخیص بدهم. بی‌خیال این هم‌زادپنداری می‌شوم و چشم‌هایم را باز می‌کنم.

است. بچه‌ها نشسته‌اند دور میز و معلم هم بینشان است. دیر رسیده‌ایم و درس تمام شده است اما بحث، سر اندازه‌گیری جرم و وزن است و اینکه اگر به کره‌های دیگر برویم، بسته به میزان جاذبه‌شان، جرم انسان کمتر یا بیشتر می‌شود. از آن‌ها می‌پرسم درس علوم را دوست دارند؛ چون درس علوم همیشه برای من استرس داشت؛ مخصوصا اینکه معلم سخت‌گیری داشتیم و هر وقت می‌بردمان پای تخته تا درس جواب دهیم، یک جان از جان‌هایمان کم می‌شد. همه می‌گویند علوم را دوست دارند. دوباره می‌پرسم دوست دارید در آینده چه کاره شوید. همه سکوت می‌کنند. شاید دارند فکر می‌کنند و شاید هم متوجه نمی‌شوند روی صحبت‌ها با کیست. رو می‌کنم به دختری که از همه نزدیک‌تر است و می‌گویم شما بگو. باز هم متوجه نمی‌شود تا اینکه دوستانش اسمش را صدا می‌کنند و او می‌گوید که می‌خواهد معلم شود. بعد یکی دیگر از بچه‌ها که چهره‌اش شبیه بچه‌درس‌خوان هاست، می‌گوید که می‌خواهد معلم شود؛ البته دوست دارد پزشک شود اما به دلیل مشکل بینایی نمی‌تواند و در نتیجه معلمی را انتخاب کرده است. اینجا سر درددل یکی دیگر از بچه‌ها باز می‌شود و می‌گوید که دوست دارد فضاورد شود اما نمی‌شود و او هم مجبور است همان معلمی را انتخاب کند. این را که می‌گوید، می‌گویم: البته فضاوردی شغلی است که به این راحتی‌ها نمی‌توان به آن وارد شد. معلم کلاس تا می‌بیند همه بچه‌ها می‌خواهند معلم شوند، از قانون جدید فرهنگیان می‌گوید و اینکه یکی از شرایط معلم شدن، سلامت کامل جسمی است. با این حساب، بچه‌ها حتی نمی‌توانند معلم بشوند؛ البته معلم در ادامه برای اینکه ناامیدشان نکنند، می‌گوید قوانین کلا هر چند وقت یک‌بار تغییر می‌کند و شاید هم چند سال دیگر دوباره این شرط برداشته شود. من هم می‌گویم دقیقا همین‌گونه است و بعد رو به نفر دوم می‌گویم: حالا دوست داری معلم چه درسی بشوی که پاسخ می‌دهد: معلم زبان انگلیسی.

● گزینه دوم، روان‌شناسی

از آزمایشگاه که خارج می‌شوم، زنگ تفریح نواخته شده است و بچه‌ها آمده‌اند داخل سالن یا حیاط مدرسه. هر کدام یک خوراکی دستشان است و کنار هم و گاهی دست در دست، راه می‌روند. یکی ساندویچ گاز می‌زند، یکی دانه‌های کرانچی را می‌گذارد توی دهانش. یک نفر هندزفری متصل به ام‌پی‌تری پلیمر گذاشته است توی گوشش و همراه آهنگ، بلندبلند می‌خواند. دلم می‌خواست من هم دست ببرم توی کیفم و یک لقمه نان و پنیر در بیاورم و بنشینم روی



فرزین فرحی شهر آرا

اراهی نیست

دو مدرسه شبانه‌روزی مخصوص نابینایان

بریل زمان‌بر است. در این صحنه، گزارشگر در راهروی مدرسه راه می‌رود و قدبلندی می‌کند تا از شیشه بالای در، داخل کلاس را ببیند و بعد سعی می‌کند حدس بزند هر کلاس چه درسی دارد. در بعضی کلاس‌ها کسی متوجه حضورش نمی‌شود. گزارشگر کنجکاو می‌کند و وارد کلاس می‌شود و همان کنار در می‌ایستد. معلم ادبیات مشغول تعریف داستان «شیرین و فرهاد» است، حتی او هم این گزارشگر کنجکاو را نمی‌بیند.

ع باید خلاقیت به خرج بدهم و مثلا و جدید بسازم تا شما را با فضای

خدا را در نظر بگیرید که در مدرسه ن درس می‌خواند؛ همان مدرسه‌ای است اما حواس بچه‌ها به اتفاقات رت نمی‌شود و از داخلش، صدای می‌آید. معلم کلاس مشغول دیکته اینک بچه‌ها عقب‌نمانند، هر جمله تکرار می‌کند؛ چون تایپ کردن خط

به مدرسه باز شود و این‌طور یاد خاطراتم بیفتم. خانم عبداللهی، سفارش ما را به ناظم مدرسه می‌کند تا مدرسه را نشانمان بدهد و سرزده به چند کلاس برویم.

● قانون جدید؛ وبال گردن

اولین کلاسی که می‌رویم، آزمایشگاه علوم

وارد دفتر مدرسه می‌شویم. خانم عبداللهی، مدیر مدرسه، خیلی جدی با یک نفر تلفنی حرف می‌زند. یاد مدیر مدرسه راهنمایی‌ام می‌افتم که از او می‌ترسیدیم و البته حساب می‌بردیم و همین ترس هم باعث می‌شد بچه‌های منضبط و درس‌خوانی باشیم. هیچ فکر نمی‌کردم روزهای اول مهر دوباره پایم



ویژه نابینایان



احمد حسینی شهرآرا

یک دنیا فاصله

گزارشی از بخش نابینایان کتابخانه مرکزی امام خمینی مشهد



علی غفاریپور

بخش نابینایان کتابخانه مرکزی امام خمینی (ره) در طبقه همکف این مجموعه واقع شده است. این کتابخانه ویژه در یک اتاق بزرگ قرار دارد که یک ضلع آن با چند قفسه از کتاب‌های حلی ویژه نابینایان پوشیده شده است و در دو ضلع دیگر چهار میز کوچک مجهز به کامپیوتر و هدفون و در ضلع آخر نیز یک میز بلند و بزرگ قرار دارد که وسایل اداری روی آن چیده شده است و احتمالاً به مسئول این بخش اختصاص دارد. از نابینایان حاضر در آن سوی اتاق می‌خواهم که برای شروع گفت‌وگو روی صندلی مقابل من بنشینند. خانم باقرزاده، رئیس کتابخانه، در جمع ما حضور دارد و به طرف یکی از نابینایان که یک دختر خانم جوان است، می‌رود. دست او را می‌گیرد و با راهنمایی او آهسته و قدم‌قدم به طرف صندلی حرکت می‌کنند. چند قدم بیشتر برداشته‌اند که دختر خانم جوان می‌گوید: چرا هر چه می‌آیم، نمی‌رسم؟ با شنیدن این جمله، سوالات زیادی در ذهنم نقش می‌بندد. آیا برای افراد نابینا پیمودن عرض یک اتاق تا این اندازه سخت و دشوار است؟ پس برای آن‌ها گذشتن از یک خیابان باید به مراتب دشوارتر باشد. با این حساب آن‌ها چگونه مسافت‌های طولانی را برای رسیدن به کتابخانه‌ای که در این سوی شهر قرار دارد، طی می‌کنند؟ گفت‌وگوی خود را به امید یافتن پاسخ این سوالات، با او و دیگر نابینایان و همچنین مسئول این بخش آغاز می‌کنم.

زیرا اغلب نابینایان از طبقات ضعیف یا متوسط جامعه هستند.

بانکی پر از کتاب

زینب نامدار، متولد ۱۳۶۳ هستم. دوره متوسطه را در دبیرستان هدی از مدارس عادی گذراندم؛ چون بیماری من از هفده سالگی به بعد شدت گرفت و منجر به کم‌بینایی شدید شد، با این حال از ادامه تحصیل منصرف نشدم و موفق شدم با مدرک کارشناسی در رشته مدیریت دولتی از دانشگاه آزاد مشهد، فارغ‌التحصیل شوم. امکانات این کتابخانه به خصوص بانک کتاب‌های گویای آن کامل است.

نوازنده کم‌بینا

پویا مستشاری هستم و ۲۸ سال دارم. مبتلا به لرزش چشم یا همان نیستاتگموس هستم که پرش‌های غیرارادی و ناگهانی چشم از علائم آن به‌شمار می‌رود، با این حال موفق به کسب مدرک کارشناسی در رشته نرم‌افزار شدم و در کنار تحصیل، نواختن گیتار و پیانو را نیز فراگرفتم. از همان ابتدا که کتابخانه افتتاح شد، به عضویت آن درآمدم و از امکانات و محیط آن راضی هستم.

دور بودن از مرکز شهر

سیدمحمد سلیمانی هستم و ۳۲ سال دارم. از دوم ابتدایی اختلالاتی در بینایی من پیدا شد و به تدریج به کم‌بینایی انجامید. دلیل این بیماری شاید از دواج فامیلی پدر و مادرم باشد؛ چون در برادر کوچکم نیز دیده می‌شود. در مورد این کتابخانه باید بگویم که از امکانات خوبی برخوردار است و تنها مشکل آن، دور بودن از مرکز و مناطق کم‌برخوردار شهر است، به طوری که برای رسیدن به آن علاوه بر مترو باید از اتوبوس هم استفاده کرد. اگر برای اعضای نابینای کتابخانه یک سرویس در نظر گرفته شود که دست‌کم یک روز در هفته آنان را منتقل کند، شاید بتوان این مشکل را برطرف کرد.

می‌شود. نشانه‌های این بیماری پس از ازدواج آشکار شد و هم‌سر من نمی‌توانست با نابینایی من کنار بیاید، از من جدا شد. حاصل این ازدواج یک دختر است که با من زندگی می‌کند. دلیل حضورم در این کتابخانه، فراگرفتن خط بریل و آشنایی با کامپیوتر است تا از این طریق بتوانم مطالعاتم را افزایش دهم و به دخترم که در حال تحصیل است، کمک کنم. دو بار در هفته به کتابخانه می‌آیم و گاهی دو ساعت و گاهی تا ظهر در اینجا می‌مانم. امکانات اینجا خیلی خوب است؛ به خصوص که اتاق ویژه نابینایان در طبقه همکف پیش‌بینی شده است. تنها مشکلی که وجود دارد، ورودی کتابخانه است که برای رسیدن به آن باید پله‌های زیادی را پشت‌سر بگذاریم. رمپ با فاصله زیاد و در انتهای حیاط ساخته شده است و فکر نمی‌کنم نابینایان بتوانند از آن استفاده کنند.

مناطق محروم، کتابخانه ویژه می‌خواهند

تکنم سعادت هستم و ۳۵ سال دارم. نابینایی من مادرزادی و به دلیل حادثه‌ای بود که در دوران بارداری برای مادرم رخ داد، با این حال سعی کردم تحصیلات خودم را تا مقطع کارشناسی در رشته مطالعات خانواده ادامه بدهم. با حضور در این کتابخانه از کتاب‌های گویا و گاهی بریل استفاده می‌کنم. کتاب‌های مورد علاقه من، مرتبط با رشته دانشگاهی و گاهی کتاب‌های داستانی با مضامین معنوی است؛ مثل کتاب «کمال کورسل» که به تازگی خوانده‌ام. کتاب، داستان زندگی یک فرانسوی مقیم ایران را روایت می‌کند که در جنگ ایران و عراق شرکت می‌کند و به شهادت می‌رسد. این کتابخانه در مقایسه با کتابخانه شریعتی از امکانات بهتری برای نابینایان برخوردار است، اما به دلیل دور بودن ترجیح می‌دهم به همان جا بروم؛ به ویژه آنکه یک ایستگاه اتوبوس روبه‌روی در کتابخانه شریعتی و درست در چند قدمی آن قرار دارد. به نظر من باید شبیه این کتابخانه در محلات کمتر برخوردار شهر هم ساخته شود.

می‌کنیم، زیرا عقیده ما این است که آموزش خط بریل به‌ویژه برای کم‌بینایان که در آینده در معرض نابینایی کامل قرار دارند، ضروری است و باید تا فرصت باقی است، از توانایی محدود خود استفاده لازم را ببرند؛ به همین دلیل برای کسانی که متقاضی بودند، یک دوره مقدماتی آموزش خط بریل و یک دوره آشنایی با کامپیوتر به صورت رایگان برگزار کردیم. از دیگر امکانات این کتابخانه، یک پرینتر بریل است که می‌تواند کتاب‌های درخواستی را به صورت خط بریل چاپ کند؛ البته زمانی از تمام این امکانات و قابلیت‌های موجود می‌توان استفاده کرد که تردد نابینایان آسان شود، زیرا بیشتر افراد این قشر از جامعه، ساکن مناطق کم‌برخوردار شهر هستند و برای حضور در این سوی شهر با مشکلات بی‌شماری مواجهند که کمترین آن‌ها هزینه رفت‌وآمد است. ای کاش در شهرداری مشهد تدبیری اندیشیده شود تا نابینایان مشهدی نیز مانند تهران، دارای کارت رایگان مترو و اتوبوس شوند. چرا باید نابینایان در تهران دارای کارت رایگان مترو و اتوبوس باشند اما این افراد در مشهد یا در دیگر شهرها از خدمات رایگان محروم باشند و فقط در روز عصای سفید از آن‌ها یاد کنند و برای تهیه گزارش‌های تکراری و بی‌نتیجه به سراغشان بیایند؟ چه تفاوتی می‌کند که در اینجا ۴ دستگاه کامپیوتر پیشرفته داشته باشیم یا ۱۰ دستگاه، وقتی که بیشتر مخاطبان ما ساکن مناطق محروم هستند و نمی‌توانند به اینجا بیایند و از این امکانات استفاده کنند؟ تردیدی ندارم که با آغاز بارندگی و لغزندگی معابر، همین تعداد اندک هم به اینجا نخواهند آمد.

ورودی کتابخانه اصلاح شود

معصومه باقری هستم و ۳۲ سال دارم. تحصیلاتم را تا پایان دوره متوسطه در رشته معماری و در مدارس عادی گذراندم، زیرا هنوز نابینا نشده بودم. علت نابینایی من یک بیماری ژنتیکی به نام آرپی است که از طریق وراثت منتقل

فقط روز عصای سفید از ما یاد نکنید «منیره نوری»، کتابدار بخش نابینایان کتابخانه، اولین کسی است که وارد گفت‌وگو می‌شود. او می‌گوید: تحصیلات من تا پایان دوره متوسطه در مدارس عادی گذشت اما به تدریج بینایی‌ام کم شد تا امروز که دیگر برای من تشخیص چهره افراد امکان‌پذیر نیست و تنها می‌توانم نور، رنگ یا سایه را احساس کنم. استفاده من در این کتابخانه به چهار سال قبل برمی‌گردد؛ زمانی که با تهیه یک رزومه به انضمام مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی که موفق به دریافت آن شده بودم، به نهاد کتابخانه‌های مشهد و تهران مراجعه کردم و از آنان برای بخش نابینایان کتابخانه‌های عمومی تقاضای همکاری کردم. یادم هست که به کتابخانه مرکزی آستان قدس نیز مراجعه کردم با آنکه می‌دانستم استخدام در آنجا بسیار سخت است، اما چون مسئول بخش نابینایان یک فرد عادی بود و درباره مسائل ما آگاهی نداشت، مصمم شدم تقاضای خود را در آنجا نیز مطرح کنم تا اینکه مراحل ساخت و تکمیل کتابخانه مرکزی امام خمینی (ره) به پایان رسید و هم‌زمان با آن از من برای انجام مصاحبه دعوت شد که پس از آن با استخدام من موافقت گردید و از اول اردیبهشت ۹۸ کار خود را در بخش نابینایان کتابخانه آغاز کردم. در این مدت بیش از ۲۰۰ نفر به صورت رایگان به عضویت این بخش درآمده‌اند که بعضی از آن‌ها در تهران و شیراز یا در شهرهای شمالی کشور سکونت دارند و با ارسال کتاب‌های صوتی از طریق سایت دراپ‌باکس که می‌تواند اطلاعات را به صورت رایگان تا سقف دو گیگابایت منتقل کند، آن‌ها را تحت پوشش قرار داده‌ایم، زیرا بیشتر فعالیت ما در بخش نابینایان در حوزه کتاب‌های گویا و صوتی است. اکنون بیش از ۷۰۰ جلد کتاب در بانک کتاب‌های صوتی این کتابخانه نگهداری می‌شود که رقم قابل توجهی است. علاوه بر اینکه بالغ بر ۳۵۰ جلد کتاب به خط بریل هم داریم که از آن‌ها علاوه بر مطالعه برای آموزش خط بریل به نابینایان نیز استفاده

توان شهر/ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا





اختلالات شنوایی در کودکان

بررسی راهکارهای موثر در اختلال شنوایی و راهکارهای درمان آن



هدی جاودانی

درک انسان از محیط اطراف خود از طریق حواس پنج گانه صورت می‌گیرد. از میان تمامی این حواس، این حس شنوایی است که اساس برقراری ارتباط میان انسان‌ها را فراهم می‌کند. حدود ۳۶۰ میلیون نفر از مردم دنیا، یعنی چیزی حدود ۵ درصد از جمعیت جهان، از فقدان شنوایی رنج می‌برند و معلول شنوایی خطاب می‌شوند و ۳۲ میلیون نفر از این تعداد را کودکان تشکیل می‌دهند. کلید اصلی یادگیری زبان و انجام فعالیت‌های اجتماعی برای کودکان، شنوایی است و فقدان شنوایی، مانعی بزرگ در راه آموزش و تعاملات اجتماعی آن‌هاست. اگر فقدان شنوایی این کودکان، در مراحل اولیه و سنین کم تشخیص داده شود و برای درمان آن اقدامات لازم صورت بگیرد، آن‌ها به میزان چشمگیری قادر خواهند بود به زندگی طبیعی خود بازگردند.

چه راهکارهایی برای مراقبت و جلوگیری از اختلالات شنوایی کودکان وجود دارد؟ برای جلوگیری از ابتلا به اختلالات شنوایی و مراقبت و درمان کودکان کم‌شنوا و ناشنوا، تمامی سازمان‌های دولتی بهداشت و سلامت و خدمات اجتماعی و همچنین مؤسسات آموزشی و جامعه مدنی، باید با یکدیگر همکاری کنند و برای رسیدن به نتیجه مطلوب، به مجموعه‌ای از اقدامات نیازمندیم.

۱. از ۱۹ درصد از اختلالات شنوایی از طریق ایمن‌سازی، می‌توان پیشگیری کرد. برای انجام چنین کاری، باید واکنش‌های مربوط به هر کدام از عفونت‌هایی که منجر به از دست رفتن شنوایی می‌شوند، در دستور کار طرح‌های ملی سلامت قرار بگیرد تا سطح وسیعی از افراد را پوشش دهند.

۲. سنجش شنوایی نوزادان و انجام مراحل درمان به منظور شناسایی و توان‌بخشی شنوایی، از اثربخش‌ترین راهکارهای مراقبت و حمایت از افراد کم‌شنوا و ناشنواست. این سنجش در نوزادان، باید رویکردی خانواده‌محور داشته باشد و علاوه بر معاینه نوزاد پیش از شش ماهگی، با ارائه مشاوره و راهنمایی‌های لازم، از خانواده کودک حمایت کنند. بازبایی شنوایی می‌تواند از طریق توان‌بخشی شنوایی، کاشت حلزون گوش، شیوه‌های درمانی صحیح و امکانات برقراری ارتباط صورت بگیرد. این شیوه‌های سنجش شنوایی، می‌تواند در قالب طرح‌های سلامت و در مدارس اعمال شوند.

اصوات: صداهای بلند مانند آنچه از ابزارهای دیجیتال مثل گوشی‌های همراه و ام‌پی‌تری پلیرها منتشر می‌شود، در طولانی مدت می‌تواند به اختلالات شنوایی منجر شود، حتی صداهای کوتاه و شدید، مانند صدای یک انفجار، ممکن است باعث از دست رفتن شنوایی دائمی افراد شود.

دارو‌ها: دارو‌هایی مانند آنچه برای درمان عفونت‌های دوران نوزادی تجویز می‌شود یا دارو‌های مالاریا، سل و انواع سرطان می‌توانند باعث از دست رفتن شنوایی برای همیشه شوند. این داروها بر روی گوش و اعصاب شنوایی، تأثیر سمی می‌گذارند.

چه میزان از فقدان شنوایی در دوران کودکی، پیشگیری‌پذیر است؟ سازمان جهانی پیش‌بینی کرده است که حدود ۶۰ درصد از فقدان شنوایی در کودکان کمتر از ۱۵ سال، پیشگیری‌پذیر است. بیش از ۳۰ درصد از اختلالات شنوایی در دوران کودکی بر اثر بیماری‌هایی مانند اور‌یون، سرخک، مننژیت و عفونت‌های گوش رخ می‌دهد، بنابراین این میزان می‌تواند با ایمن‌سازی بدن و اقدامات بهداشتی لازم جلوگیری شود. ۱۷ درصد از دیگر اختلالات شنوایی در کودکان به پیچیدگی‌های زمان تولد و رویدادهایی مانند زایمان زودرس، فقدان اکسیژن، وزن کم و زردی نوزاد بازمی‌گردد. انجام مراقبت‌های بهداشتی از مادران و کودکان، می‌تواند از بروز چنین پیچیدگی‌هایی جلوگیری کند.

تأثیر اختلالات شنوایی

کودکان کم‌شنوا و ناشنوا، علاوه بر آنکه در یادگیری زبان و استفاده از آن دچار مشکل می‌شوند، به دلیل شرایط متفاوت خود، از اعتماد به نفس اندک رنج می‌برند و مهارت‌ها و رفتارهای اجتماعی به‌درستی در آن‌ها شکل نمی‌گیرد. در صورتی که مشکلات شنوایی در سنین اندک در مان نشود، در آینده منجر به عقب‌ماندگی تحصیلی و همچنین عملکرد شغلی ضعیف در فرد خواهد شد. دشواری در برقراری ارتباط در کودکان، به مجموعه‌ای از پیامدهای منفی مانند عصبانیت، استرس، انزوا و عواقب روان‌شناختی و عاطفی دیگر منجر می‌شود که تأثیر بلندمدتی بر زندگی آن‌ها می‌گذارد و در مقیاسی وسیع‌تر، توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد اما تأثیری که اختلالات شنوایی بر زندگی فرد می‌گذارد، به عوامل بی‌شماری بستگی دارد.

سن فرد: سال‌های ابتدایی زندگی، بهترین زمان برای توسعه زبان و گفتار است. افرادی که به هنگام تولد یا با فاصله کمی از تولد دچار اختلالات شنوایی می‌شوند، بیش از همه تحت تأثیر پیامدهای آن قرار می‌گیرند.

شدت اختلال شنوایی: شدت فقدان شنوایی می‌تواند در گستره خفیف تا عمیق، متغیر باشد. هر چه شدت ناشنوایی بیشتر باشد، تأثیر آن نیز افزایش پیدا می‌کند.

سن تشخیص و مداخله: فقدان شنوایی در کودکان هر چه زودتر تشخیص داده شود و تحت درمان قرار گیرد، فرصت یادگیری مهارت‌های زبانی افزایش پیدا می‌کند. در همین راستا، به درخواست کمیته مشترک شنوایی نوزادان، تمامی کودکان تا پیش از شش ماهگی، باید سنجش شوند و مداخله درمانی برایشان اعمال شود.

محیط: دسترسی به خدمات اجتماعی مربوط به شنوایی در محیط زندگی، به میزان درخور توجهی به رشد اجتماعی کودک دارای اختلال شنوایی کمک می‌کند.

چه عواملی منجر به بروز اختلال شنوایی در کودکان می‌شود؟

ژنتیک: حدود ۴۰ درصد از اختلالات شنوایی دوران کودکی، ریشه‌های ژنتیکی دارد. پژوهش‌های بسیاری ثابت کرده‌اند که احتمال بروز مشکلات شنوایی در کودکانی که حاصل از دواج خویشاوندی هستند، بسیار بیشتر است. بسیاری از ناهنجاری‌های مربوط به گوش و اعصاب شنوایی در نتیجه عوامل ژنتیکی و تأثیر محیطی رخ می‌دهد و به اختلال شنوایی می‌انجامد.

شرایط تولد: زایمان زودرس، وزن اندک به هنگام تولد، فقدان اکسیژن یا زردی نوزاد، همگی می‌تواند به بروز اختلال شنوایی در کودکان، منجر شود.

انواع عفونت: در طول دوران بارداری، مادر ممکن است به عفونت‌های خاصی مانند سرخچه، سیتومگالوویروس، مننژیت و اور‌یون دچار شود که احتمال دارد به اختلال شنوایی در نوزاد بینجامد.

بیماری‌های گوش: مشکلات شنوایی رایج نیز می‌تواند اختلالات شنوایی در کودکان را به دنبال داشته باشد. جرم بیش از اندازه گوش و التهاب گوش ترش‌چی که در نتیجه انباشت مایع درون گوش به وجود می‌آید، نمونه‌ای از این مشکلات است.

۳. برگزاری برنامه‌های آموزشی با همکاری متخصصان شنوایی، چشم‌پزشکی و افراد دیگری مانند پرستاران و معلمان، اقدامی تأثیرگذار برای درمان اختلالات شنوایی در مراحل اولیه آن است. با چنین اقدامی، می‌توان شبکه‌ای از منابع انسانی در زمینه سلامت شنوایی و ارتقای آگاهی افراد کم‌شنوا و ناشنوا ایجاد کرد.

۴. ابزارهای شنوایی مانند سمعک‌ها یا کاشت حلزون، به‌طور چشمگیری به بازبایی شنوایی افراد کم‌شنوا و ناشنوا کمک می‌کند، اما به دلیل دسترسی دشوار به این ابزارها و هزینه سنگین آن‌ها، بسیاری از افرادی که دارای اختلالات شنوایی هستند، امکان استفاده از آن را ندارند. قیمت‌گذاری مناسب این ابزارها و خدمات مربوطه حفظ و نگهداری از آن‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که تمامی افراد کم‌شنوا و ناشنوا، فرصت درمان را پیدا کنند. از طرف دیگر، کودکی که از اختلالات شنوایی رنج می‌برد، می‌تواند با استفاده از امکانات زبانی، تا میزان فراوانی به روند طبیعی شنوایی بازگردد. این امکانات زبانی می‌تواند در قالب بازبایی ارتباط گفتاری، از جمله درمان شنیداری کلامی باشد. سیاست‌گذاران حوزه سلامت همچنین باید به ارتقای ابزارهای جایگزین ارتباط، مانند زبان اشاره و مهارت لب‌خوانی اقدام کنند. استفاده از سیستم‌های FM در کلاس‌های درس و فضاهای عمومی و همچنین تجهیز کردن رسانه‌های صوتی و تصویری به زیرنویس‌های نوشتاری، همگی به دسترسی هر چه بیشتر افراد کم‌شنوا و ناشنوا به ابزارهای ارتباطی کمک خواهد کرد.

۵. هنگامی که استفاده از دارو‌های اتوتوکسیک اجتناب‌ناپذیر است، سنجش منظم شنوایی به شناسایی فقدان شنوایی در سنین کم کمک خواهد کرد. در همین راستا، طراحی و اجرای مجموعه قوانینی به‌منظور محدود کردن و نظارت بر فروش و استفاده از این دارو‌ها، می‌تواند مؤثر واقع شود. علاوه بر این، می‌توان به مسئولان خدمات درمانی آگاهی بخشید تا در برابر سنجش شنوایی نوزادان در طول دوره مصرف این دارو‌ها حساسیت نشان دهند. از آنجایی که اصوات موجود در محیط به‌ویژه در محیط‌های تفریحی و فضاهای ورزشی برای شنوایی مضر است، با وضع استانداردهایی، می‌توان به ایجاد یک محدوده شنوایی امن یاری رساند.

امروزه، عوامل بروز اختلالات شنوایی و راهکارهای پیشگیری و درمان آن تا حدود زیادی شناسایی شده است اما میلیون‌ها کودک کم‌شنوا و ناشنوا در مقایسه با هم‌سن‌وسالانشان، فرصت‌های برابر ندارند و کماکان در جدال با شرایط دشوار خود، زندگی می‌کنند. آن‌ها به ابزارهای شنوایی و درمان‌های پزشکی دسترسی ندارند و به‌درستی مهارت‌های ارتباطی را فراموش می‌کنند اما می‌توان گفت که تنها با اجرای اقدامات حداقلی در حوزه پیشگیری و درمان شنوایی برای این کودکان به‌ویژه در سنین اندک، می‌توان بسیاری از آنان را به روند طبیعی زندگی بازگرداند و فرصت‌های برابر را پیش‌رویشان قرار داد. بیاییم آینده‌ای را که با یک دوراندیشی ساده به تصویر درمی‌آید، با غفلت و سهل‌انگاری از دست ندهیم.

منبع: سازمان جهانی بهداشت
www.who.int



ویژه نابینایان



زنی با چشمان آبی

گفت‌وگو با بانوی شاعری که استاد دانشگاه است



مینا رضازاده

فصل بعد من
زنی است با چشمان خالی
که دهانش بوی تو را می‌دهد
نگاهم را می‌دوزم به تو
گم می‌شوی میان شلوغی‌های نامرئی
کاش کمی بریل بلد بودی...

سمانه، هنوز چه اندازه شیدایی... شیدایی، در روزهای دانشگاه، فصل مشترک تمام نام‌های کوچکمان بود اما حالا بزرگ شده‌ایم. آن قدر تلخی و شیرینی دنیا را چشیده‌ایم که گس شده‌ایم و همین دنیا روی دیوارمان با خط‌های درشت و ریز، خوش و ناخوش، یادگاری نوشته است و خط تو از ابتدا نقطه بود... با این حال، تو هنوز هم نقطه‌ای برای تعریف تاریکی نداری و می‌گویی من تاریکی را نمی‌بینم و در تاریکی‌هایی که نمی‌بینی، آهسته آهسته، استاد دانشگاه شدی و کتاب‌های شعرت را چاپ کردی و جایزه‌های شاعرانه بردی و در شاهنامه خوانی صدای قرائی شدی و در هر خیره‌ای که سر می‌کردم، نام تو را می‌شنیدم. سمانه این تویی که برای زندگی، سنجاقکی فیلسوف شده‌ای و می‌گویی آدم‌ها را ذخیره نکنیم برای روزهای مبادا! آدم‌ها یک روز ته می‌کشند. بی‌آنکه بفهمید و من امروز بی‌اینکه بفهمم، حرف‌های تو بر سطر جاری می‌شود و دقیقاً در همین امروز به دست‌های نازک و ظریف در دستم که می‌نگرم، به یاد می‌آورم چابک بودنشان را در گاه خواندن. به یاد می‌آورم کانون تاک دانشگاه فردوسی* را و تو را که با نقطه‌ها و دست‌هایت می‌خواندی.

«من که می‌خواهم بیایم روزنامه، مثل تو مقنعه ندارم، اشکالی ندارد؟»

می‌خندد که سوژه‌ام شده است

به روزنامه که می‌رسیم، سوژه‌ام را می‌نشانم پشت میز مصاحبه و دکمه رکورد را می‌زنم و می‌روم سر اصل مطلب. اصل مطلب از معرفی آغاز می‌شود که به هیچ صراطی، مستقیم گفتن یک جمله توصیفی از خودش نمی‌شود: «من فقط سمانه هستم. همین!» و پایی که می‌شوم، می‌گوید: «نگاه آدم‌ها به معرفی خودشان متفاوت است. من همیشه در جواب خودت را معرفی کن، می‌گویم سمانه‌ام با مجموعه‌ای توانمندی و محدودیت، مثل همه آدم‌های دیگر. همه آدم‌ها از همین دور رکن بنیادی ساخته شده‌اند.» و جزئی‌تر که می‌پرسم، کمی صحبت را مجال باز شدن می‌دهد: «دبستان و راهنمایی نابینایان رفته‌ام، اما از آن به بعد با بچه‌های عادی درس خواندم. در دانشگاه فردوسی ادبیات فارسی خوانده‌ام و در دانشگاه آزاد، ارشد ادبیات.» دستش را روی فنجان چای می‌گذارم و آن دستش را روی ظرف شیرینی. دستم را از روی دستش بر نمی‌دارم. این فکر همه هفته مثل خوره روحم را تراش داده است که: «حالا که خبرنگار هستم، آیا وارد جزئیات زندگی دوستم بشوم یا نه؟» و بالاخره سوالی را که سال‌ها نپرسیده بودم، می‌پرسم: «نور رو حس می‌کنی یا فقط تاریکی

عصایی که سپید بود که نبود
روز عصای سپید است و نام «سمانه مصدق»، از چند روز پیش، به من اعلام شده است و از چند روز پیش من درگیر خاطرات روزهای قدیم شده‌ام و می‌دانم که دنیا باز برای من، داستانی در پیش دارد؛ چون سمانه را اتفاقی یک ماه پیش در ایستگاه قطار دیدم. داشت می‌رفت. عجله داشت. گرم و صمیمی. شماره تماس جدیدش را گرفتم و گرفت و رفت و حالا در این صبح آفتابی مهر که قیچی پاییز، آرام آرام با حرکتی جادویی، هوای ضخیم تابستان را می‌شکافد، با او یک قرار دوستانه همراه با موشکافی خیرنگارانه دارم. روز عصای سپید است و من در خاطرمان مانده است که سمانه هیچ‌گاه عصای سپید با خود نداشت.

دودی بر عینک بود که نبود

گفته بود خانه ما هنوز در همان محله سابق است و من به آنجا که می‌رسم، سمانه سی و پنج ساله، مثل همان سمانه خوش‌قول بیست‌ساله، زودتر از موعد حاضر است. راست‌قامت و جسور حرکت می‌کند؛ کمی کج می‌ایستد با عینکی که دودی هست و نیست و شالی به رنگ سرخ در زانانه‌ترین وجه غالب و اعتماد به نفس را در سلامش ریخته است. مثل همیشه دیده‌بوسی که انجام می‌شود، بیهوده نمی‌گویم، می‌خواهم توجه شما را به هوش جسمی سمانه جلب کنم که فوری به من می‌گوید:

می‌بینی؟» سریع جوابم می‌دهد. بی فکر، جسورانه: «به تاریکی که اعتقادی ندارم اما سیاهی نمی‌بینم، نور را هم حس نمی‌کنم. کلاهیچ چیزی نمی‌بینم. من نابینای مادرم‌ام.»

دیدن ندیده‌ها

اما چه کنم با کلامش، شعرهایش و رفتارش که همه‌جا در آن، فعل دیدن پر کاربردترین افعال است. تا به حال ندیده‌ها است اما چشمان آبی او از هر بینایی، بیناتر است. او می‌گوید: «ندیده‌ها را با تمام وجود می‌بینم، طوری که هیچ‌کس قبل از آن، ندیده است.» به مصداق، جویای دیدن می‌شوم و می‌پرسم دیدن چگونه است در ذهن سمانه مصدق؟

سمانه پاسخ می‌دهد: حجم، لیوان و حجم دست‌ها که با حس ششم می‌آمیزند، جای آن بینایی‌ای که شما دارید را تقریباً پر می‌کند. من نمی‌توانم ببینم ولی می‌توانم بفهمم. ناخودآگاه در این حجم نادیدنی تحریریه، من حجمی را که او می‌گوید، می‌فهمم. در ذهنم مفهوم فهمیدن سست‌تر می‌شود. گویی تمام دریافت‌هایم از هستی انتزاعی می‌شود و اجسام مانند دریافت‌های ذهنی انسان، سبک. سمانه مثال می‌زند: «من یوفو(شس) ناشناس پرنده را مثل درد، مثل عقل و مثل بودن، درک می‌کنم.»

و اولین مفهومی را که در ذهنش حجم گرفته است، آغوش پدر می‌داند: «در ابتدا پدر بود و بازی‌هایش و اعتماد به نفسی که احتیاج داشتم و او منبعش بود. بعد بچه‌های کوچک‌مان و شیطنت‌های ما.» و بحث که با پیچشی ملایم، کشیده می‌شود به تفریحات مورد علاقه‌اش: «من از ابتدا به محیط بیرون از خانه و هیجان و ارتفاع و کشف ناشناخته‌ها علاقه داشتم. حالا حتی کوه می‌روم. طبیعت‌گردی می‌کنم. تئاتر می‌روم. سینما می‌روم.» و در جواب صوت ناشی از حیرت من می‌گوید: «یک دفعه با من به سینما بیا تا ببینی.»

تب فوتبال و میوه دل من که شعر بود

و دیدن‌های شاعرانه او، مرا وامی‌دارد که از آغاز شاعرانگی‌اش بپرسم. می‌گوید: از اول راهنمایی بود که فهمیدم چیزهایی که می‌نویسم، می‌تواند شعر نام بگیرد. آن موقع تب فوتبال داغ بود و من و برادرانم شدیداً فوتبال دوست. حرف‌هایم را برای تیم ملی نوشتم و بعد دیدم موزون است و شعر شده است. بعد در دانشگاه به‌طور حرفه‌ای، ترانه و شعر محاوره را آغاز کردم. از بهترین ترانه‌سرا هم که می‌پرسی، اگر شهیار قنبری، ایرج جنتی عطایی و اردلان سرفراز را جدا کنیم، روز به بمانی در ایران خوش می‌درخشد.

شعر باید یاغی باشد

شعرش مرد و زن نمی‌شناسد. از جنسیت رهاست. گاه مانند شعر فروغ، جسور و بی‌پرواست و گاه به خواب فریادون مشیری می‌رقصد. گاه مضرب است و طوفان زده و گاه زنی است زنیل به‌دست که در خیابان‌ها زار می‌زند. شعر را به هیچ چیز، محدود نمی‌کند و با آن محدودیت کنار نمی‌آید: «اما خیلی‌ها می‌آیند ابتذال را با هنر قاتی می‌کنند که به آن ضربه می‌زند. هنر باید مفهوم عمیق خودش را داشته باشد و هنر مندانه باشد. ببین فروغ هر چه گفته، به بدنه شعر افزوده اما امروز شاعرانی پیدا می‌شوند که خیلی واژه‌ها را به‌عنوان شکستن نگاه سنتی در شعر وارد می‌کنند که این هنر مندانه نیست. وقتی واژه‌ها صرفاً بخواهند حرف بزنند، بدون هیچ مفهومی، به نظر من ابتذال آغاز می‌شود.»

آنیوس غزل

عشق در تمام اشعار اجتماعی‌اش، غریقی است که گاه، نجات و تجلی می‌یابد و گاه، مغروق است. به نظر او: «عشق یک نوع احساس خواستن و جوشش درونی است که همه وجود انسان را فرامی‌گیرد و توجه آدمی را به یک موضوع و انسان خاص جلب می‌کند، اما عشقی واقعی است که بتواند تکثیر شود و محبت را بسط دهد به همه جهان، با این



● کرانه سینما

ساعت ۳ است و سینما در خلوت ترین ساعت. فیلم که شروع می شود، همه گوش و هوش او، توجه می شود. در تمام صحنه ها کاملاً حضورش محسوس است. فیلم «رد خون» فیلم سختی است برای یک نابینا. بخش های فیلم که تغییر می کند، زمان و مکان را می نویسد و من سعی می کنم پایه پای این تغییر با او بیایم اما می بینم که تمام لحظه ها را می فهمد و وسیع تر از ما می شوند، حتی با صدای پا، طول و عرض محیط و دوری و نزدیکی از دور بین را مشخص می کند. عجیب است که ذهن کار آرموده اش، فضای خالی اولیه هر صحنه را سریع می چیند.

سمانه است دیگر؛ به طرز شگفت آوری هیچ گاه از پا نمی نشیند و در کارش، هیچ نشدی ندارد.

او می آید. فصل بعد، فصل پنجم است. با چشمانی خالی و دهانش که بوی دوست داشتن های بسیط می دهد. او خود می داند که چگونه ذهن های فقیر، کم خواستن را می پذیرند.

● *کانون تاک دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۲ با هدف کمک به دانشجویان نابینا و کم بینا تأسیس شد.*

*دست هایم خالیست
شبیو زنبیل زن همسایه
وقتی خیابان ها را
متر متر زار می زند
تکرار می شود تاریخ
بی آنکه
به عقب برگشته باشیم
چشم های ما را می بندند
و باز
من می مانم و عشق
پیراهنی که همیشه برایم کوچک بود*

سمانه مصدق

کار است، با دیگران طوری رفتار کنیم که دوست داریم با خودمان رفتار شود و آدم ها را همه جانبه ببینیم. معلولان و به طور خاص نابینایان، نیازی به ترحم ندارند، فقط باید سعی کنیم عادی باشیم. الان دوستان نابینای ما در تهران نقاشی می کشند. چه کسی می گوید که یک نابینا نمی تواند نقاشی بکشد؟ این «نمی توانی ها» هم خفت ما را گرفته است.

● ایمان بیاوریم به فصل سرد

باید باور کنیم که سمانه مصدق به هر کاری که دست زده، توانسته است و به هر چیزی که خواسته، رسیده است. عاشق مسافرت است و خدمات ویژه نابینایان ایران ابر. او آدمی است که یک جا بند نمی شود و معمولاً برای هر روزش یک برنامه دارد. کوه زیباترین مصداق در ذهنش است و به کوه نوردی می رود و هرگز با ترس، وجه مشترکی ندارد. از اعتماد به نفسش است گویا که هیچ چیز برایش حیرت آور نیست. استاد فارسی عمومی دانشگاه آزاد است اما عقیده دارد که خوب است به دانشجویان، فروغ درس بدهند.

● کافکا در کرانه

روز ما را به سینما می کشاند. قدم به قدم، با سمانه و در کرانه ابرهای سفید پاییزی و به هویزه می رسم. روی مبلی در انتظار شروع شدن فیلم می نشینیم. در راه که می آمدیم، سعی می کردم باز رفیق ترین رفیقش باشم و مثل زمان دانشگاه دستش را گرفته بودم و هشدار پله ها را با تعدادشان می دادم و سعی می کردم که از همواری های خیابان راه ببرم، اما یک بار از بسیار بارها که فراموش کردم او بی چشم هایش به پیکار حقیقت آمده است، بی مهابا، دستم که در دستش بود را بالای پله برقی کشیدم و او به سرعت، راه رفتنش را به خواب پله تغییر داد و انگار نه انگار که احتمال خطری وجود داشته است، به حرف زدند ادامه داد.

این کتاب، ۲۱ ترانه از تارا و ۱۹ ترانه از من به صورت یکی در میان چاپ شده است و حتی مقدمه کتاب را هم مشترک نوشته ایم. دیدار بی دیدار را خیلی دوست دارم؛ چون یک یادگاری است از دوستی ماندگار.

● مگر می خواهم با چشمانم ورزش کنم؟

و سمانه مصدق آستانه اتصال قرایی است بین یک معلول و یک شاعر و یک استاد دانشگاه و یک زن پر جوش و خروش. در چشم جامعه هر کدام از این موضوعات، چالش برانگیز است. از سمانه می پرسم چه تفاوت هایی هست بین نگاه خودت با نگاهی که جامعه به تو دارد. می گوید: مردم بیشتر از آنکه به توانمندی های ت نگاه کنند، به محدودیت های ت خیره می شوند و جالب اینکه این محدودیت را تعمیم می دهند. بگذار یک مثال ساده بزنم؛ من می روم به باشگاه ورزشی و به عنوان یک فرد می خواهم ورزش کنم، اما جای خجلت دارد که مرا به عنوان شاگرد خصوصی با مربی مخصوص هم قبول نمی کنند؛ مگر من می خواهم با چشمانم ورزش کنم یا اینکه وقتی من می روم استخر، مسئول استخر این جسارت را به خود می دهد که از من امضای یک همراه را بخواهد. در بحث کار هم همین طور. من به تمام این نگاه ها اعتراض دارم. در جامعه فقط حرف های قشنگ زده می شود و پای مسئولیت پذیری که به میان می آید، همه عقب می کشند، در حالی که ما، آدم ها و بعضی محدودیت ها را نمی بینیم و ناعدالانه است که محدودیتی را که به چشم نمی آید، ندیده می گیریم و آنی را که به چشم می آید، خیلی خوب می بینیم. این مشکل فرد نابینا نیست، مشکل نداشتن شجاعت و نبود اعتماد به نفس و برای یکدیگر وقت نداشتن جامعه است.

● آسان است که برای ما وقت بگذارند

به طرفم خم می شود و ادامه می دهد: این مهم ترین

همه من دوست داشتن را از عشق زیباتر می دانم. سخن از عشق مرا وامی دارد که از عشق، عینی تر پرس و جو کنم که جواب می دهد: ما آرموده ایم در این شهر بخت خویش... با خنده می گویم: یعنی شعرهای عاشقانه را برای آنیموس غزل می سرایی که خنده ای کجکی تحویل می دهد که یعنی بنشین سر جای ت. یاد اشتیاق دکتر نقوی در دانشکده ادبیات فردوسی و به توصیف کشیدن آنیموس و یونگ و سیروس شمیسا، ذهنمان را پر می کند. یاد کلاس حافظ که اشتیاق استاد، به بحث درباره مکتب های روان شناسی یونگ کشیده بودمان. آنیموس، عنصر مادینه در ناخود آگاه مردان، و آنیموس، عنصر نرینه در ناخود آگاه زنان و سیروس شمیسا که برای معشوق دست نیافتنی غزل های حافظ، منظری آنیمگونه قائل شده بود.

● کتابی که یادگاری شد

شاعر برتر جشنواره دانش آموزی ادب پژوهان جوان و صاحب یکی از ۱۰ شعر برتر کشوری سال ۸۲ و نفر سوم جشنواره «زنده این کاغذین جامه» و منتخب سال ۹۶ جشنواره نیاوران البته در سخنانش به این موضوع هم اشاره می کند که عادت به شرکت در جشنواره ها ندارد و حتی عادت به چاپ اشعارش هم ندارد. تا به حال دو کتاب از او به چاپ رسیده است؛ کتاب «تکیه کن فقط به چشمان خودت»، سال ۸۶، در انتشارات محقق مشهد منتشر شده است که شامل مجموعه اشعار است. غزل دارد. ترانه دارد. شعر آزاد دارد. می گوید: همه معمولاً از کتاب اولشان رضایت ندارند و من هم از این قاعده مستثنا نیستم. و بهار ۹۷، کتاب دومش، «دیدار بی دیدار» در انتشارات سارات تهران منتشر شد که کار محاوره مشترکی است بین او و «تارا کسرابی». مشترک بودن این کتاب، برایم عجیب است. کتابی با دو نویسنده، کمتر چاپ می شود. یاد خاطرات چاپ این کتاب که می افتد، با لذتی ماندگار می گوید: در



ویژه نابینایان



چوادرگرمانی شهرآرا

ارزیابی فنی دارد. این رویه برای جانبازان عزیز نیز خواهد بود و اگر جانبازی پیش از اعزام به جبهه به عنوان مثال گواهی نامه پایه یکم داشته است، با تشخیص پزشک و کارشناسان راهور و براساس درصد جانبازی، سطح گواهی نامه وی تنزل خواهد یافت.

● راهور براساس چه شرایطی به معلولان دارای ماشین، پلاک می دهد؟

پلاک های ویژه معلولان، براساس نامه رسمی متقاضی از سوی بهزیستی و پس از استعلام های لازم به صورت زوج-پلاک و فقط یک بار صادر می شود. این پلاک ها از شماره ۱۱ تا ۴۹ ویژه جانبازان و از شماره ۵۱ تا ۹۹ ویژه معلولان است که بیشتر براساس شدت معلولیت این افراد صادر می شود. این نکته را نیز اضافه می کنم که توان رانندگی فرد معلول برای ما مهم است؛ یعنی دارنده پلاک یا باید خودش راننده باشد یا صرفاً یک نفر را برای استفاده از پلاک معرفی کند و خود نیز همواره با آن ماشین تردد کند که مبدا هدف سوءاستفاده قرار بگیرد.

● قابلیت این پلاک ها چیست و چه تفاوتی با برچسب های پشت شیشه دارد؟

از مهم ترین قابلیت های این پلاک ها، تردد همیشگی و بدون هزینه در طرح ترافیک است. در مورد برچسب ها باید بگویم بیشتر آگاهی دهنده است و توجیه قانونی استفاده از ظرفیت های پلاک ویژه را ندارد. این نکته را نیز اضافه کنم که هر چند پلاک ویژه، تسهیلاتی را برای راننده معلول ایجاد می کند، هر گونه تخلفی عمدی از قوانین توسط راننده معلول، بنا بر آیین نامه ها، موجب جریمه و اعمال قانون می شود.

● پلیس بر سرعت ماشین معلولان، نظارت می کند؟

خیر. تنها نظارت ما روی ساختار مناسب رانندگی معلولان مانند فرمان هیدرولیک، آئینه سوم در ماشین، دنده اتوماتیک و... است.

● گواهی نامه های هوشمند، نشانه خاصی برای معرفی معلولان دارد؟

بله؛ این نشانه خاص که پیش از این به صورت نوشتار بود، مانند «راننده دارای عینک است»، بر روی گواهی نامه های جدید به صورت کد مشخص شده است و افسران ما با آگاهی از کدهای مشخص، معلولیت، جانبازی و هر گونه نقص عضورادر آن گواهی نامه تشخیص می دهند.

● پیشنهاد خاصی برای بهره مندی بیشتر معلولان از شرایط تردد در خیابان ها دارید، به ویژه برای ناشنوایان؟

به عنوان یک پیشنهاد که البته باید به سمع و نظر مقام های عالی انتظامی ما برسد، می توانیم از برخی همشهریان که قابلیت فهم زبان اشاره را دارند، به عنوان همیار افتخاری پلیس در معابر و اماکن پر تردد برای ناشنوایان استفاده کنیم تا این عزیزان بتوانند نیازهای ترافیکی خود را بهتر درک کنند.

عصای سفید به منزله تابلوی ایست

رئیس اداره آموزش و ترافیک پلیس راهور خراسان رضوی از قوانین ویژه معلولان می گوید



علی صمدی جوان
دبیر توانشهر

رانندگی از آن دست کارهایی است که هر انسانی به آموختن آن علاقه مند است و سعی می کند این حس خوب را تجربه کند اما در جامعه ما کسانی هستند که بنا به محدودیت هایی، امکان آموختن اصول رانندگی را ندارند یا همراه با محدودیت هایی می توانند آن را فراگیرند. افراد دارای معلولیت در زمره شهروندانی هستند که برخی از آنان هیچ وقت نمی توانند رانندگی را تجربه کنند و برخی دیگر با اعمال محدودیت های مشخص و قانونی، موفق به کسب گواهی نامه می شوند. مشهد با دارا بودن ۴۹ هزار و ۹۷۷ شهروند معلول، از شهرهای آسیب پذیر کشور محسوب می شود و وضعیت رانندگی ویژه معلولان نیز در نوع خود در این شهر مهم است. موضوع مورد بررسی در رانندگی و تردد این افراد چه به عنوان راننده و چه به عنوان عابر پیاده، مربوط به دو قشر ناشنوا و نابیناست که گروه اول با ۵ هزار و ۸۲۵ نفر، این امکان را دارند که با ملاحظات قانونی و فنی رانندگی کنند و گروه دوم با ۶ هزار و ۳۶۲ نفر، در بخش نابینایی مطلق هیچ گاه امکان رانندگی ندارند و در بخش کم بینایی نیز با اعمال محدودیت های توان بخشی، امکان رانندگی می یابند. به همین منظور گفت و گویی با سرهنگ «علیرضا رحیمی»، رئیس اداره آموزش و ترافیک پلیس راهور خراسان رضوی، ترتیب داده ایم که در ادامه می خوانید:

ناجا، در آسیب های شنوایی و بینایی، چند دسته از همشهریان امکان دریافت گواهی نامه را ندارند؛ کم بینایان با میدان بینایی دوچشمی کمتر از ۱۲۰ درجه، افراد تک چشمی با قدرت بینایی کمتر از ۰/۹ و کمتر از ۱۰۰ درجه. همین طور افرادی که به تازگی بینایی یک چشم خود را از دست داده اند، تا رسیدن به شرایط مطلوب زندگی با یک چشم، یک سال ممنوعیت رانندگی دارند. افراد مبتلا به دوربینی، کورنگی و دید عمودی نیز شامل دریافت گواهی نامه نیستند. براساس اعلام کمیسیون های تخصصی، در مورد ناشنوایان نیز حداکثر افت شنوایی پذیرفته شده بدون اصلاح در هر گوش، ۴۰ دسی بل است. به همین منظور، متقاضیان ناشنوا می توانند هنگام آموزش آیین نامه و رانندگی در شهر و هنگام آزمون های نهایی، یک همراه برای ترجمه مطالب مدرسان و کارشناسان راهور با خود داشته باشند تا مشکلی در فهم مطالب، برایشان پیش نیاید.

بسیاری از خودروها روی رمپ ها، پارک و تردد ویلچر را مختل می کنند. در این مواقع برخورد پلیس چگونه است؟

براساس آیین نامه، رمپ ها بیشتر در فضای تقاطع ها هستند و پارک کردن مقابل آن ها ممنوع است و براساس قانون، می توانیم راننده و ماشین متخلف را اعمال قانون کنیم. در معابر فرعی هم اگر این اتفاق رخ دهد، به منزله پارک روی پل است و آن هم قابلیت اعمال قانون را دارد.

چرا در تقاطع های مجهز به چراغ راهنمایی، از علائم صوتی برای عابران نابینا استفاده نمی شود؟

این نکته ارزشمندی است که آمادگی داریم در شورای ترافیک آن را مطرح کنیم. برای مناسب سازی های گسترده، در ابتدای راه هستیم و آمادگی خود را برای هر گونه هم افزایی به منظور دسترس پذیری معلولان، به ویژه نابینایان، اعلام می کنیم.

متقاضیان کم بینا و کم شنوا و ناشنوای دریافت گواهی نامه، باید چه شرایطی داشته باشند؟

براساس آیین نامه و نظرهای کمیسیون پزشکی

بسیاری از خودروها روی رمپ ها، پارک و تردد ویلچر را مختل می کنند. در این مواقع برخورد پلیس چگونه است؟

براساس آیین نامه، رمپ ها بیشتر در فضای تقاطع ها هستند و پارک کردن مقابل آن ها ممنوع است و براساس قانون، می توانیم راننده و ماشین متخلف را اعمال قانون کنیم. در معابر فرعی هم اگر این اتفاق رخ دهد، به منزله پارک روی پل است و آن هم قابلیت اعمال قانون را دارد.

چرا در تقاطع های مجهز به چراغ راهنمایی، از علائم صوتی برای عابران نابینا استفاده نمی شود؟

این نکته ارزشمندی است که آمادگی داریم در شورای ترافیک آن را مطرح کنیم. برای مناسب سازی های گسترده، در ابتدای راه هستیم و آمادگی خود را برای هر گونه هم افزایی به منظور دسترس پذیری معلولان، به ویژه نابینایان، اعلام می کنیم.

متقاضیان کم بینا و کم شنوا و ناشنوای دریافت گواهی نامه، باید چه شرایطی داشته باشند؟

براساس آیین نامه و نظرهای کمیسیون پزشکی

● باتوجه به فرارسیدن روز عصای سفید، راهبر قانونی راهور برای حمایت از حقوق نابینایان چیست؟

از سال ۱۳۹۶ و با تغییراتی در قوانین مرتبط با حمایت از شهروندان معلول، به ویژه نابینایان، قانونی تحت عنوان قانون عصای سفید را ناجا به هیئت دولت پیشنهاد داد که پذیرفته و تصویب شد. براساس این قانون، عصای سفید یک نابینا به منزله تابلوی ایست است و در صورت حرکت دادن آن، راننده موظف است سرعت مطمئنه را رعایت کند و قبل از رسیدن به آن فرد، ایست کامل را انجام دهد. در صورت تخطی از این فرمان، پلیس موظف به جریمه راننده به مبلغ یک میلیون ریال است. از سوی دیگر، پلیس قانون تردد معلولان با صندلی چرخدار را نیز اصلاح کرد؛ بدین شکل که پیش از این، معلولان با ویلچر به مثابه فردی با وسیله نقلیه تعریف می شدند و در تصادفات مقصر دانسته می شدند و با اصلاح قانون، افراد ویلچری نیز عابر پیاده تلقی می شوند و تصادف با آنان، موجب جریمه راننده می شود.

● برنامه پلیس در زمینه تردد نابینایان در پیاده راه ها و بهسازی آن براساس شرایط دسترس پذیری، چیست؟

بهسازی پیاده راه ها و مناسب سازی آن از وظایف شهرداری است و هر گونه اعمال موانع فیزیکی با هماهنگی پلیس است. در ماده ۲۱۸ قانون راهور این گونه ذکر شده است: «شهرداری ها موظفند پیاده رو استاندارد، هموار و ایمن برای عبور سال خور دگان و معلولان با صندلی چرخدار یا بدون آن در حاشیه معبر شهری ایجاد کنند». تنها اعمال نظر فیزیکی پلیس در پیاده روها، نصب بولاردهای بتنی پیاده روهاست که به منظور جلوگیری از تردد موتورسیکلت یا پارک کردن خودروها تعبیه شده است اما باید به اندازه تردد راحت ویلچر، باز باشد. اگر خلاف این مشاهده شود، قطعاً برخوردهای لازم صورت خواهد گرفت.

● یکی از مشکلات رانندگان دارای معلولیت، جای پارک ویژه است که بیشتر مواقع، رانندگان دیگر آن را اشغال می کنند، چه راهکاری برای آن در نظر گرفته شده است؟

پلیس در هر نقطه ای که تشخیص داده تراکم یا تردد معلولان زیاد است، با همکاری شهرداری اقدام به نصب تابلو و تعریف جای پارک ویژه کرده است. تابلوها تعریف دارند و حریم آنان از هر سو، ۱۵ متر تعریف شده است و این امکان، اختصاص به پلاک های ویژه دارد. مشکل اصلی، پارک ماشین های عادی است که در مورد آن هم پلیس هر موقع که این تخلف را مشاهده کرده، اقدام به برخورد کرده است. تلاش می کنیم در صورت موافقت رئیس محترم پلیس راهور استان، جریمه توقیف و حمل با جرثقیل را برای خودروهای متخلف اعمال کنیم و توجه به حریم معلولان را به تمامی رؤسای ایستگاه های پلیس راهنمایی و رانندگی گوشزد کرده ایم.



ویژه نابینایان

یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۸

۱۵

توان شهر / تصمیمه رنگان روزنامه شهر آرا

مهدیه غفوریان شهر آرا



شهر بدون پستی و بلندی

نکاتی برای مناسب‌سازی فضاهای شهری برای نابینایان



زهرا پورطوسی

افرادی که در جامعه مشکلات بینایی مانند کم‌بینایی و نابینایی دارند، احتمال دارد روزانه با احساسات منفی متفاوتی دست‌وپنجه نرم کنند؛ مثل استرس، ترس، حس طرد شدن، کمبود اعتماد به نفس یا شرم. این احساسات حاصل وضعیت موجود است که باز خورد منفی‌ای که نابینایان از افراد سالم دریافت می‌کنند یا شرایط نامناسب شهری موجود در جامعه، به آن دامن می‌زند. موانع زیادی در مسیر پیشرفت معلولان وجود

دارد. به جز محدودیت‌های متفاوتی که معلولیت برای افراد ایجاد می‌کند، شرایط جامعه و فضاهای مختلف نیز می‌تواند به آن شدت دهد. پیاده‌روها، خیابان‌ها، بیمارستان‌ها، ادارات، بانک‌ها و اغلب فضاهای شهری برای تحرک‌پذیری معلولان، مناسب نیستند. این مسئله باعث می‌شود زندگی روزانه برای این قشر به‌خصوص نابینایان، بسیار پرتنش‌تر از افراد سالم باشد. ۲۳ مهر مصادف با روز جهانی

این نرم‌افزار، اطلاعات شنیداری را از طریق بلوتوث در اختیار نابینایان و کم‌بینایان قرار می‌دهد و اطلاعات را با استفاده از جی‌پی‌اس موبایل به‌روز می‌کند. طراحی داخلی مناسب برای افراد کم‌بینا از اهمیت بسیاری برخوردار است. نور باید به‌صورت یکنواخت توزیع شود. محیط‌های داخلی نباید بسیار روشن یا تاریک باشد. همچنین از سطوح روغنی و درخشان که رنگ را منعکس می‌کنند یا باعث ایجاد سایه می‌شوند، نباید استفاده کرد. در طراحی داخلی باید از رنگ‌هایی که باعث ایجاد تضاد بصری می‌شوند، استفاده شود تا افراد کم‌بینا نیز تفاوت سطح زمین و دیوارها را متوجه شوند، از خطر دوری کنند و مسیرشان را به راحتی بیابند. سگ‌های راهنما نیز در پیدا کردن مسیرها، کمک شایانی به نابینایان می‌کنند. در متروی پاریس برای نابینایان از این سگ‌ها استفاده می‌شود که آن‌ها را به مسیرها هدایت می‌کنند. باتوجه به مشکلات نابینایان در جامعه و احتمال فاصله گرفتن آنان از فضاهای مختلف آموزشی، تحصیلی، اداری و دیگر فضاهای عمومی و فرهنگی، مناسب‌سازی و بهسازی برای افراد کم‌بینا، مشکل بینایی دارند، یک ضرورت به حساب می‌آید. در صورت توجه به نابینایان و نیازهای گوناگون آنان در جامعه، امکان بهره بردنشان از فضاهای گوناگون فراهم می‌شود و از انزوای این افراد جلوگیری می‌کند. بی‌تردید رفع کردن پستی و بلندی‌های زندگی نابینایان، باعث انگیزه‌دهی به این افراد که با چشم دل می‌بینند، برای زندگی ایده‌آل‌تر خواهد شد.

خط بریل مجهز شوند تا مراجعه به بانک‌ها، بیمارستان‌ها و دیگر فضاها آسان‌تر شود. امن‌سازی پله‌ها در ایستگاه‌ها و جاسازی نرده در دو طرف پله‌ها، به نابینایان کمک زیادی می‌کند.

انتهای نرده یا دستگیره‌ها به‌صورت گرد طراحی شوند. همچنین وجود خط بریل این نرده‌ها برای پیدا کردن مسیرها، می‌تواند بسیار کارآمد باشد. این اقدام در ساختمان CapitaGreen سنگاپور اجرایی شده است. این ساختمان ۴۰ طبقه دارد و به دلیل طراحی مناسب، برنده جایزه جهانی طراحی شده است.

لبه پله‌ها با رنگ روشن یا از موادی با جنس متفاوت پوشانده شود تا کم‌بینایان با دیدن رنگ متفاوت و نابینایان با حس کردن، پله جدید را از قبلی تشخیص دهند.

مناسب‌سازی دستگاه‌های عابر بانک، از دیگر اقدامات مورد نیاز معلولان است که با تجهیز این دستگاه‌ها به سیستم‌های گویا، امکان‌پذیر است. از آسانسورهای استاندارد در فضاهای عمومی استفاده شود. آسانسورهای امروزی به‌صورت لمسی طراحی شده‌اند و نابینایان باید از افراد دیگر کمک بگیرند. اگر آسانسورها با دکمه‌های برجسته طراحی شوند، نابینایان از کمک دیگران بی‌نیاز می‌شوند. هوشمندسازی شهری، اقدام جالب دیگری است که به افراد کم‌بینا و نابینا کمک می‌کند. طراحی نرم‌افزارهای موبایلی که مسیرها و موانع، ایستگاه‌ها و هرگونه مانع بر سر افراد را اطلاع می‌دهد، نیز سودمند است. استفاده از چنین نرم‌افزارهایی در ملبورن استرالیا اجرایی شده است.

معايير معمولاً بهسازی نشده‌اند و در صورت مناسب‌سازی و بهسازی، اغلب موانعی در مسیر عبور و مرور آن‌ها وجود دارد. اطلاعیه‌ها و اخطارها در مکان‌های عمومی به‌صورت شنیداری و مناسب وضعیت نابینایان نیست. ارتفاع پله‌ها در فضاهای عمومی، نامناسب است.

نکاتی برای دسترس‌پذیر کردن فضاهای شهری برای نابینایان و کم‌بینایان
معايير و خیابان‌های اصلی و شلوغ برای عبور و مرور راحت‌تر نابینایان، مناسب‌سازی شود.

خطوط عابر پیاده با آژیری هشدار دهنده که از لحاظ میزان تولید صدا استاندارد است و در شلوغی محیط، صدای واضحی تولید می‌کند و با محیط اطراف هماهنگی دارد، مناسب‌سازی شود.

موانع موجود در مسیرهای ویژه نابینایان، حذف شود.

ایستگاه‌های مترو و اتوبوس برای نابینایان و کم‌بینایان با خط بریل یا سیستم‌های هشدار دهنده گویا تجهیز شوند تا این افراد از اطلاعیه‌ها و هشدارهای مختلف، اطلاع پیدا کنند.

ارتفاع موانعی که از سطح زمین وجود دارند، استاندارد دسازي شود؛ به‌طور مثال ارتفاع کم علمک‌های گاز برای نابینایان مشکل‌ساز می‌شود.

هم‌سطح کردن ایستگاه‌ها با کف اتوبوس‌ها، از اقدامات دیگری است که رفت‌وآمد نابینایان و حتی معلولان حرکتی را آسان می‌کند. مسیرهای درون ساختمان‌ها نیز باید با

معايير معمولاً بهسازی نشده‌اند و در صورت مناسب‌سازی و بهسازی، اغلب موانعی در مسیر عبور و مرور آن‌ها وجود دارد. اطلاعیه‌ها و اخطارها در مکان‌های عمومی به‌صورت شنیداری و مناسب وضعیت نابینایان نیست. ارتفاع پله‌ها در فضاهای عمومی، نامناسب است.

نکاتی برای دسترس‌پذیر کردن فضاهای شهری برای نابینایان و کم‌بینایان
معايير و خیابان‌های اصلی و شلوغ برای عبور و مرور راحت‌تر نابینایان، مناسب‌سازی شود.

خطوط عابر پیاده با آژیری هشدار دهنده که از لحاظ میزان تولید صدا استاندارد است و در شلوغی محیط، صدای واضحی تولید می‌کند و با محیط اطراف هماهنگی دارد، مناسب‌سازی شود.

موانع موجود در مسیرهای ویژه نابینایان، حذف شود.

ایستگاه‌های مترو و اتوبوس برای نابینایان و کم‌بینایان با خط بریل یا سیستم‌های هشدار دهنده گویا تجهیز شوند تا این افراد از اطلاعیه‌ها و هشدارهای مختلف، اطلاع پیدا کنند.

ارتفاع موانعی که از سطح زمین وجود دارند، استاندارد دسازي شود؛ به‌طور مثال ارتفاع کم علمک‌های گاز برای نابینایان مشکل‌ساز می‌شود.

هم‌سطح کردن ایستگاه‌ها با کف اتوبوس‌ها، از اقدامات دیگری است که رفت‌وآمد نابینایان و حتی معلولان حرکتی را آسان می‌کند. مسیرهای درون ساختمان‌ها نیز باید با

آمار نابینایی در دنیا و ایران

طبق گزارش WHO حدود ۱٫۳ میلیارد نفر با انواعی از اختلالات بینایی در دنیا زندگی می‌کنند. این آمار شامل اختلال در دید دور، دید نزدیک و نابینایی است. از این آمار، ۳۶ میلیون نفر نابینا هستند. نزدیک به ۸۰ درصد از مشکلات و اختلالات بینایی در دنیا با کمک معاینه و درمان در زمان مناسب، معالجه‌پذیر است. آب‌سیاه یا گلوکوم نیز در همین دسته از بیماری‌های چشمی جای دارد که در صورت معالجه نشدن و رسیدگی نکردن به نابینایی ختم می‌شود.

همچنین شایان ذکر است اغلب افرادی که دچار اختلال در بینایی هستند، سن بیشتر از ۵۰ سال دارند. نتایج یافته‌های تحقیقات منتشر شده، حاکی از آن است که آسیای جنوب شرقی دارای بیشترین تعداد افراد نابیناست. همچنین ۹۰ درصد نابینایان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند و ایران جزو ۱۶ کشور اول از نظر جمعیت نابینایان است. بر اساس اظهارات سخن‌گوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مهر سال گذشته، ۷۵ درصد معابر پایتخت برای نابینایان مناسب نیست، حدود ۲۵ درصد از معابر پایتخت برای نابینایان، بهسازی شده است و این وضع برای نابینایان در دیگر شهرها، نامطلوب‌تر است.

مشکلات نابینایان در شهر

نابینایان برای دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، معمولاً با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. برخی مشکلاتی که نابینایان در فضاهای شهری با آن روبه‌رو می‌شوند، عبارتند از:



ابداعی او در آموزش، افق زندگی هلن را وسعت داد و تاجایی پیش رفت که هلن به توانایی صحبت کردن هم دست یافت و راهی برای دریافت موسیقی و درک آن پیدا کرد. زندگی شگفت‌انگیز هلن کلمر منبع ارزشمندی برای آثار داستانی و سینمایی بسیاری بوده است که در این میان، مستند «شکست‌ناپذیر» (۱۹۵۰)، بهترین مستند ساخته‌شده در مورد زندگی هلن کلمر و نقش آن سالیوان در زندگی اوست.

دانشگاه‌های تمپل و هاروارد دکتری افتخاری دریافت کرد. اولین کتاب هلن با همکاری آن سالیوان و شوهرش با عنوان «زندگی من» در سال ۱۹۰۳ به چاپ رسید و پس از آن، وی ۱۱ عنوان کتاب دیگر در زمینه‌های مختلف اجتماعی و حقوق زنان به چاپ رساند. صحبت کردن در مورد هلن کلمر بدون بردن از «آن سالیوان» ناقص است. آن سالیوان به‌درستی به همگان می‌آموزد که بدون چشم و گوش هم می‌توان دید و شنید. شیوه‌های

می‌توان رشته این چنگ گسست

هلن کلمر چگونه بر نابینایی و ناشنوایی چیره شد؟

هلن آدامز کلمر ۲۷ ژوئن ۱۸۸۰ به دنیا آمد. او ۱۸ ماه بعد به علت ابتلا به مننژیت (یا شاید مخمک یا تب مغز به هر روی به دلیل ابتلا به یک بیماری عفونی)، بینایی و شنوایی خود را از دست



حامد پنابادی

دهد. ناگهان جهان خاموش می‌شود. نه صدایی به گوش می‌رسد و نه نوری به چشم می‌آید. هلن کلمر کوچک در ابتدا بسان همه بچه‌های هم‌سن و سال خود از ایما و اشاره برای بیان مقصودش استفاده می‌کند اما به تدریج درمی‌یابد که هم‌سالانش تکان دادن لب‌ها را جایگزین ایما و اشاره‌های کودکانه می‌کنند، حال آنکه او از این توانایی محروم است. هلن هر چه بزرگ‌تر می‌شود، غمش نیز بزرگ‌تر و جهانش تپ‌تپی‌تر می‌شود. سکوت و تاریکی، او را پر خاشگر و ستیزه‌جو می‌کند. اما ورود «آن سالیوان» به زندگی هلن کلمر، تولد مجدد اوست. سال ۱۸۸۷ آن سالیوان نابینا، فارغ‌التحصیل موسسه آموزشی نابینایان «پرکینز»، به‌عنوان معلم وارد خانه کلمر شده، تا پایان عمر خود (بیش از ۴۰ سال) در این خانه ماندگار می‌شود. به کمک

قانون حمایت از معلولان؛ نیازمند ضمانت اجرایی

مرتبط در این قانون را به دلیل ابلاغ نشدن رسمی آیین‌نامه‌های این قانون دانستند و دولت را به تصویب آن مکلف کردند، زیرا این مسئله، راه‌گیزی برای اداراتی شده است که به شکلی از اجرای این قانون می‌گریزند. گفتنی است در پایان دومین نشست کمیته نظارت و پیگیری قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، مقرر شد با هماهنگی اداره کل بهزیستی استان، دیداری با استاندار خراسان رضوی صورت گیرد تا نمایندگان و فعالان انجمن‌های حاضر در این کمیته، در آستانه فرارسیدن روز جهانی معلولان، مشکلات و درخواست‌های خود را با نماینده عالی دولت در میان بگذارند. همچنین مکاتبه با آموزش و پرورش درباره تاکید بر اجرایی شدن ماده ۲۸ قانون و نیز درخواست تفسیر دقیق از ماده ۲۱ فصل ۷ قانون که متوجه رسانه ملی و برای ارتقای فرهنگ عمومی است، از دیگر دستورهای مورد بررسی این کمیته برای جلسات آینده خواهد بود.

بود. ایمانی‌راد با بررسی این قانون نیز به ابهام‌های آن اشاره کرد و افزود: این قانون صراحتاً اعلام نمی‌کند که پنج ساعت برنامه، ویژه هر شبکه است یا رسانه ملی موظف است در مجموع پنج ساعت از تمام برنامه‌های پخش شده در شبکه‌های خود را به معلولان اختصاص دهد. رؤسای جامعه نابینایان و ناشنوایان استان نیز به برنامه‌های رسانه ملی اشاره‌ای کردند و با بیان اینکه برنامه‌های پخش شده زیرنویس ندارد یا در ابتدای هر برنامه، توضیحات صوتی برای فهم بیشتر مخاطب نابینا در دسترس نیست، خواستار توجه بیشتر بهزیستی و تعاملش با سازمان صداوسیما شدند. فعالان انجمن‌های حامی معلولان هم در این جلسه با انتقاد از اجرا نشدن آیین‌نامه‌های مربوط به قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، آن هم پس از ابلاغ رسمی، مفاد این قانون را در یک‌سال و نیم گذشته بررسی و تفسیر کردند و همکاری نکردن برخی دستگاه‌های دولتی

حمایت از حقوق معلولان بود. «نسا خوش‌نیت» بیان کرد: این ماده به شرایط کسر هفتگی ساعت کار معلولان شدید و خیلی شدید اشاره می‌کند که آموزش و پرورش تاکنون به اجرایی شدن آن توجهی نکرده است. بررسی و تفسیر تبصره ۲ از ماده ۵ قانون مبنی بر استفاده رایگان معلولان شدید از وسایل حمل و نقل عمومی و برون‌شهری به صورت رایگان، از دیگر دستورهای رسمی این جلسه بود که «محمد ایمانی‌راد» به‌نماینده‌گی از کمیته مناسب‌سازی استان به آن اشاره کرد و گفت: با پیگیری‌های مختلف، سرانجام مقرر شد ۶۰ سفر رایگان درون‌شهری برای ۱۵ هزار معلول شدید در نظر گرفته شود. این درخواست را کمیسیون حمل و نقل و ترافیک شورای شهر مشهد به تصویب رساند و در حال پیگیری برای اجرای آن هستیم. ابهام در چگونگی پخش پنج ساعت برنامه ویژه معلولان از رسانه ملی، محور تفسیر یکی دیگر از مواد قانون حمایت از معلولان

دومین جلسه کمیته نظارت و پیگیری قانون حمایت از معلولان با حضور معاون توان بخشی بهزیستی خراسان رضوی برگزار شد. معاون توان بخشی بهزیستی استان در این جلسه گفت: هدف از برپایی این کمیته، ایجاد ضمانت اجرایی در بخش‌های استانی اشاره شده در قانون جامع حمایت از معلولان است. به گزارش توانشهر، مسعود فیروزی با تاکید بر اینکه ابهامات قانون حمایت از معلولان باید شناسایی و به مسئولان اعلام شود، افزود: مقرر شده است به منظور اجرای قانون جامع حمایت از معلولان، جلساتی با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، استاندار و دیگر مقام‌های دولتی تاثیرگذار در این قانون برگزار کنیم. رئیس انجمن ضایعات نخاعی استان نیز در این نشست، ضمن بیان گزارشی از فعالیت‌های انجمن گفت: یکی از محورهای بررسی‌شده در این گزارش، اجتناب آموزش و پرورش از اجرای ماده ۲۸ قانون